

بخش سوم

گنجینه احادیث

نقل از معتبرترین کتابهای حدیث

و فقه مکتب دکانداران دین

از اصول کافی تا

توضیح المسائل

مسائل فکری و فلسفی

تا بدانند کافر و گبیر و یهود:
کاندر این صندوق جز لعنت نبود!

(مولوی)

احادیث مربوط به خداوند

- چند تن از اصحاب، از احمد بن محمد، او از پدرش و او از ابن ابی عمیر، و او از محمد بن حکیم، و او از محمد بن مسلم، روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم حضرت امام اباجعفر محمد باقر علیه‌السلام را که فرمود: خداوند فرموده است: منم خدائی که کسی شایسته پرستش بجز من نیست و نیکی را آفریدم و بدی را آفریدم. خوشا بحال آن کس که نیکی را به دستش جاری ساختم و وای بر کسیکه بدی را به دستش جاری ساختم و وای بر آن کس که بگوید: چرا اینطور شد و چرا آنطور شد؟ (اصول کافی، کتاب التوحید، باب الخیر والشر).

- علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش، و او از ابن ابی عمیر، و او از محمد حمران، و او از سلیمان بن خالد، روایت کنند که حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود: چون خدا خیر بنده‌ای را خواهد، اثری از نور در دلش گذارد و گوشه‌های دلش را باز کند و فرشته‌ای بر او گمارد که نگهدارش باشد، و چون برای بنده‌ای بد خواهد اثری از سیاهی در دلش افکند و گوشه‌های دلش را ببندد و شیطانی بر او گمارد که گمراهش کند. (اصول کافی، کتاب التوحید، باب الهدایه).

- امام صادق علیه‌السلام فرمود که: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم خطبه خواند. سپس دست راست خود را مشت بسته بلند کرد و فرمود: ای مردم می‌دانید در مشت من چیست؟ گفتند خدای داناد و پیغمبرش داناد! فرمود: در آن است نامهای اهل بهشت و نامهای پدران و قبایل آنها تا روز قیامت. سپس دست چپ خود را بلند کرد و فرمود: ای مردم می‌دانید در این مشت من چیست؟ گفتند خدای داناد و پیغمبرش داناد! فرمود: نامهای دوزخیان و نامهای پدران و قبایل آنها است تا روز قیامت... سپس فرمود: خدا چنین حکم فرموده و عدالت نموده، که گروهی در بهشت و گروهی در دوزخ باشند. (اصول کافی، کتاب الحجة، باب مولد النبی و وفاته).

- ابوعلی الاشعری، از محمد بن یحیی، و او از محمد بن اسماعیل، و او از علی بن الحکم، و او از ابان ابن عثمان، و او از زراره، و او از ابی جعفر امام باقر علیه السلام، نقل کرده‌اند که امام فرمود: همانا خدای عزوجل پیش از آنکه مخلوق را بیافریند، امر فرمود که آبی گوارا پدید آید، تا از تو بهشت و اهل طاعت خود را بیافرینم، و آبی شور و تلخ پدید آید، تا از تو دوزخ و اهل معصیت خود را بیافرینم. سپس به آن دو دستور فرمود تا آمیخته شدند. از این جهت است که مومن کافر زاید و کافر مومن... آنگاه يك مشت از خاک زمینی را که آدم علیه السلام را از آن آفرید بر گرفت و آب گوارای فرات را بر آن ریخت، و آنرا چهل صباح بحال خود گذاشت. سپس بر آن، آبی شور و تلخ ریخت و چهل صباح دیگر واگذاشت. چون آن گل خمیر شد، آنرا برگرفت و بشدت مالش داد و بناگاه مخلوقات مانند مور به جنبش درآمدند. سپس به اصحاب یمین فرمود: بسلامت بسوی بهشت بروید. و به اصحاب شمال فرمود: به سوی دوزخ بروید و باکی از هیچکس ندارم (!) (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب آخر منه).

- علی ابن محمد، از صالح بن ابی حماد، و او از حسین بن یزید، و او از حسن بن علی بن ابی حمزه، و او از ابراهیم، روایت کرده‌اند که امام ابی عبدالله صادق علیه السلام فرمود: همانا خدای عزوجل چون خواست آدم علیه السلام را بیافریند، در ساعت اول روز جمعه جبرئیل را فرستاد تا با دست راستش که از آسمان هفتم به آسمان دنیا می‌رسید مشت کرد، و از هر آسمان خاکی برداشت و مشت دیگری از زمین هفتم بالا تا زمین هفتم دور برگرفت. سپس خدای عزوجل جبرئیل را دستور داد تا مشت اول را بدست راست و مشت دوم را بدست چپ خود نگاه داشت. سپس آن گل را به دو قسمت شکافت، و آنچه از زمین بود به قسمی و آنچه را هم که از آسمانها بود به قسم دیگر درپاشید. آنگاه خدای تعالی به آنچه در دست راست جبرئیل بود، فرمود: رسولان و پیغمبران و صدیقان و مومنان و آمرزیدگان و هر که را که عزتش را خواستم از تو پدید آورم، و همانطور که فرمود شد. و سپس نسبت به آنچه در دست چپ جبرئیل بود فرمود: مستکبران و مشرکین و کفار و طغیانگران علیه من، و هر

کس دیگر را که خواری و گمراهی را خواستم از تو پدید آوردم. و همانطور که فرمود شد (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر؛ باب طینه المومن و الکافر).

- محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، و او از ابن فضال، و او از ابراهیم بن مسلم الحلوانی، و او از ابی اسماعیل الصیقل رازی، و او از ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت دارند که امام علیه السلام فرمود: در بهشت درختی است که نامش "مزن" است و چون خدای عزوجل خواهد مومنی بیافریند، قطره‌ای از شیره آن بچکاند آن قطره به هر سبزی و میوه‌ای که رسد و مومن یا کافری از آن بخورد، خدای عزوجل از صلب او مومنی خارج کند. (همان کتاب).

- و محمد بن یحیی، از محمد بن الحسین، و او از محمد بن اسماعیل، و او از صالح بن عقبه، و او از عبدالله بن محمد اجعفی، و او از حضرت ابی جعفر امام باقر علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: همانا خدای عزوجل هر مخلوقی را که دوست داشت، از آنچه دوست داشت آفرید. و هر که را دشمن داشت، از آنچه مورد بغضش بود آفرید. و بدین سان گروهی را از طینت بهشتی و گروهی دیگر را از طینت دوزخی خلق کرد. (همان کتاب).

- و احمد بن محمد، از حسین بن موسی، و او از احمد بن عمر، و او از یحیی بن آبان، و او از شهاب روایت دارد که گفت: از حضرت اباعبدالله امام صادق علیه السلام شنیدم که اگر مردم می‌دانستند خدای تبارک و تعالی مخلوق خود را چگونه آفریده، هیچکس دیگری را سرزنش نمی‌کرد. عرض کردم: اصلحك الله! مگر چگونه بوده است؟ فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی اجزائی آفرید و آنها را تا ۴۹ جزء رسانید. پس هر جزئی را ده بخش کرد، و آنگاه همه را میان مخلوقش پخش کرد. چنانکه به مردی یکدهم جزء داد و به دیگری دو دهم، تا به يك جزء کامل رسانید، و به دیگری يك جزء و يك دهم داد و به دیگری يك جزء و دو دهم، تا به دو جزء کامل رسانید. سپس بهمین حساب به آنها داد تا به عالیترینشان چهل و نه جزء داد. پس کسی که تنها یکدهم جزء

دارد، نمی‌تواند مانند آن کس باشد که دو دهم جزء دارد. و نیز آنکه دو دهم دارد مثل صاحب سه دهم نتواند بود. و کسی که يك جزء کامل دارد نمی‌تواند مانند آنکس باشد که دو جزء دارد. و اگر مردم می‌دانستند که خدای عزوجل این مخلوق را به این وضع آفریده، دیگر هیچکس دیگری را سرزنش نمی‌کرد. (همان کتاب).

- و محمد بن یحیی، از محمد بن الحسین، و او از نصر بن شعیب، و او از عبدالغفار الحجازی روایت کرده‌اند که امام ابی عبدالله جعفر صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خدای عزوجل مومن را در هنگام خلقت از طینت بهشتی آفرید و کافر را از طینت دوزخی. و فرمود: چون خدای عزوجل نسبت به بنده‌ای خیر خواهد، روح و پیکرش را پاک سازد. و نیز شنیدم که می‌فرمود طینت‌ها بر سه گونه‌اند: اول طینت پیغمبران، که مومن نیز فرع آنها باشند و این مومنین از گِل ثابت و چسبیده آفریده شوند، و دوم طینت بدکاتران که از گِل سیاه بدبو ساخته شوند، سوم طینت مستضعفین که از خاک است. لاجرم مومن از ایمان خود برنگردد، و ناصبی از کفر خود، و امر مستضعفین مربوط به خواست خداوند است که بجانب ایمان یا بجانب کفر گرایند. (همان کتاب).

- محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی، و او از حسن بن محبوب، و او از حسین بن نعیم الصحاف حدیث کنند که حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خدای عزوجل همه مردم را بر فطرت ساده آفرید که نه ایمان بفهمند و نه کفر. سپس رسولان را فرستاد که آنان را به ایمان به خدا دعوت کنند، پس برخی را خداوند به ایمان هدایت فرمود و برخی را هدایت نفرمود. (اصول کافی، باب نبوت و الایمان و هل یجوز لن ینقله اله).

- خداوند بشکم مادر هر کس ملکی گماشته است که گوید: خدایا، این آدم اکنون نطفه است. خدایا، اکنون علقه است. خدایا، اکنون مضغه است. و وقتی خداوند اراده بر تکمیل خلقت او فرمود، گوید: خدایا بدبخت باشد یا خوشبخت؟

نریا باشد یا ماده؟ و روزی او و عمر او چه باشد؟ و در همان شکم مادر هر چه را که باید باشد، رقم می‌زند.

- خداوند مخلوق خود را در تاریکی بیافرید و از نور خود بر آنها انداخت. هر کس در آن روز از آن نور بدو رسید، رستگار شد و هر کس از آن دور ماند، گمراه گردید.

- خداوند وقتی بنده‌ای را دوست دارد، جبرئیل را فرو خواند و گوید: من فلانی را دوست دارم و تو نیز او را دوست بدار. و جبرئیل او را دوست دارد. سپس جبرئیل در میان اهل آسمان بانگ زند که خداوند فلانی را دوست دارد، شما نیز او را دوست بدارید. و اهل آسمان او را دوست دارند. پس از آن در زمین نیز مقبول کسان واقع شود. و چون خداوند بنده‌ای را دشمن بدارد، جبرئیل را فروخواند و گوید: من فلانی را دشمن دارم، تو نیز او را دشمن بدار. و جبرئیل او را دشمن دارد. سپس جبرئیل در میان اهل آسمان بانگ زند که خداوند فلانی را دشمن دارد، شما نیز او را دشمن بدارید. و اهل آسمان او را دشمن دارند و در زمین مبعوض کسان شود.

- خداوند کسانی را از آفریدگان خود برای نیکوکاری قرار داده و نیکی را محبوب آنها ساخته و میل انجام آنرا در دلشان انداخته و طالبان نیکی را به سویشان روان کرده و انجام نیکی را برای آنها آسان کرده است، چنانکه باران را آسان به زمین بی‌آب می‌رساند تا آنرا آباد و مردمش را بهرمنند سازد. و خداوند کسانی را از آفریدگان خود دشمن نیکوکاری قرار داده و نیکی را منفور آنها ساخته و انجام آنرا بر آنها ممنوع گردانیده، چنانکه باران را بر زمین بی‌آب ممنوع می‌کند تا آنرا خراب و مردمش را هلاک کند.

- وقتی خداوند بخواهد قضا و قدر خویش را اجرا کند، عقل صاحبان عقل را می‌گیرد و قضای خویش را در باره آنان جاری می‌سازد. وقتی فرمان وی انجام گرفت. عقولشان را بازپس می‌دهد و آنوقت آنها از کار خود پشیمان می‌شوند.

- وقتی خداوند بنده‌ای را دوست دارد، روزی او را بقدر کفایت کند.

- بدبخت آن است که در شکم مادرش بدبخت خلق شده است.

(نهج الفصاحه، سخنان حضرت محمد، گردآوری شده از: اصول اربعه، صحاح سته، الجامع الصغیر توسط ابوالقاسم پاینده)

- محمد بن الحسن، از سهل بن زیاد، و او از ابن محبوب، و او از عبدالرحمن بن کثیر، و او از داود الرقی، روایت کنند که: از امام جعفر صادق درباره این گفته که "عرش خدا بر آب بود." پرسیدم ... فرمود پیش از آنکه زمین یا آسمانی یا جن و انسی یا خورشید و ماهی وجود داشته باشد، خدا دین و علمش را به آب عطا فرمود، و چون خدا خواست مخلوق را بیافریند، ایشانرا در برابر خویش پراکنده ساخت و به آنها گفت پروردگار شما کیست؟ نخستین کسانی که سخن گفتند، رسول خدا و امیرالمومنین و ائمه صلوات الله علیهم بودند. و گفتند: توئی پروردگار ما. و خداوند به ایشان علم و دین عطا کرد. سپس به فرشتگان فرمود: اینان حاملان دین و علم من و امینان من در میان خلقم و مسئولانند. آنگاه به فرزندان آدم گفت: به ربوبیت خدا و ولایت و اطاعت این اشخاص اعتراف کنید. گفتند: به چشم، ای پروردگار، اعتراف نمودیم. پس خدا به فرشتگان گفت: گواه باشید. گفتند: گواهی دهیم. و این برای آن بود که فردا مردمان نگویند ما از آن بی‌خبر بودیم، یا بگویند پدران ما از پیش مشرک شدند و ما هم فرزندان آنها بودیم. چرا ما را به آنچه اهل باطل کردند هلاک می‌کنی؟ ای داود بدرستی که ولایت ما در همان زمان عهدگیری برایشان مؤکد گشته است. (اصول کافی، کتاب التوحید، باب العرش و الكرسي)

- علی بن ابراهیم از پدرش، و او از ابن ابی عمیر، و او از هشمان بن سالم و ابی ایوب الخراز، روایت کنند که حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: فقرا خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا، همانا که اغنیاء بنده دارند که آزاد کنند و ما نداریم، و مال دارند که حج کنند و ما نداریم، و دارند چیزی که صدقه دهند و ما نداریم، و دارند سلاحی که بدان جهاد کنند و ما نداریم. پس رسول صلی الله علیه و آله فرمود، بدرستی که هر که صد بار الله اکبر بگوید بهتر است از آزاد کردن صد بنده، و هر که صد بار سبحان الله بگوید بهتر است از راندن صد شتر، و هر که صد بار خدا را حمد گوید بهتر است از فرستادن صد اسب با زین و لجام و سوار در راه جهاد،

و هر که صد بار بگوید لااله الاالله در آن روز از نظر عمل بهترین مردم است مگر از آن کس که زیادتز از این گفته باشد... سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: این خبر به گوش اغنیا رسید و آنها نیز بکار بستند. پس فقرا دوباره نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا، آنچه فرمودید بگوش این اغنیا نیز رسید و آنان هم همان را بکار بستند. فرمود: شما را بدین فضولی نباشد. این فضل خدا است بهر که خواهد دهد و به هر که خواهد نهد. (اصول کافی، کتاب الدعاء، باب التسییح و التهلیل و التکبیر).

- و نیز از حضرت صادق (ع) منقول است که در روز قیامت، فقراء مومنان به خدا گویند: پروردگارا، اهل دنیا زنان خوبرو داشتند و جامه‌ای نرم می‌پوشیدند و طعامهای نیکو می‌خوردند. پس حق تعالی فرماید که باکتان نباشد. به هر يك از شما دادم، هفتاد برابر آنچه به جمیع اهل دنیا دادم، از اول دنیا تا آخر، از زن و جامه و طعام و اسب (حلیة‌المتقین، باب دهم، فصل هشتم)

- محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، و او از علی بن ابراهیم، و او از پدرش، و او از حسن بن محبوب، و او از هشام بن سالم، و او از حبیب سجستانی، روایت کنند که اباجعفر امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خدای عزوجل چون نسل آدم علیه السلام را از پشتش خارج ساخت، تا از آنها برای خدائی خود و نبوت پیغمبران خویش بیعت بگیرد، نخستین کسی که خدا در باره پیغمبری او از سایر پیغمبران پیمان گرفت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بود. سپس خدای عزوجل به آدم علیه السلام فرمود: چه می‌بینی؟ آدم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا، نسل من چقدر زیاد است! این همه آدم را برای چه خلق فرمودی؟ خدای عزوجل فرمود: آنها را خلق کردم تا مرا عبادت کنند.

آدم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! چرا بعضی از اینها بزرگتر از بعضی دیگرند، و چرا برخی از آنها پرنور و برخی کم‌نور و برخی دیگر بی‌نورند؟ خدای عزوجل فرمود: ایشان را اینگونه آفریدم تا در تمام حالات امتحان‌شان کنم.

باز آدم علیه‌السلام عرض کرد: پروردگارا! اجازه می‌دهی سخنی بگویم؟ خدای عزوجل فرمود: بگو. آدم علیه‌السلام عرض کرد: کاش همه آنها را یکسان و یک اندازه می‌آفریدی، که جملگی دارای یک طبیعت می‌بودند، و رنگها و عمرهایشان یکنواخت می‌بود، و در رزق و روزی برابر می‌بودند، تا برخی بر برخی دیگر ستم نمی‌کردند، و هیچگونه حسد و کینه و اختلافی در میانشان پیدا نمی‌شد.

خدای عزوجل فرمود: ای آدم، به سستی طبیعت خود را به زحمت انداختی و مهمل گفتی. مگر نمی‌دانی که من خالق دانا هستم، و بسبب همین دانائی خلقت آنها را با یکدیگر مختلف ساختم تا فرمانم در میان آنها به سبب مشیت جاری شود ... همانا من جن و انس را آفریدم تا عبادتم کنند، و بهشت را آفریدم برای کسیکه اطاعت و عبادتم کند، و باکی ندارم. و دوزخ را آفریدم برای کسیکه نافرمانیم کند، و باکی ندارم. و ترا و ذریه ترا آفریدم بدون اینکه احتیاجی به شما داشته باشم، ولی خواستم آزمایشان کنم که کدامین شما مطیع‌تر هستید، از این جهت دنیا و آخرت و زندگی و مرگ و طاعت و معصیت و بهشت و دوزخ را آفریدم... و میان صورتها و پیکرها و رنگها و عمرها و روزی‌ها و طاعت و معصیتشان با علم نافذ خود تفاوت و اختلاف انداختم، و آنها را شقی و سعید، بینا و کور، کوتاه و بلند، زشت و زیبا، دانا و نادان، توانگر و فقیر، فرمانبر و نافرمان، سالم و بیمار، زمینگیر و تندرست، تقسیم کردم، تا سالم به بیمار بنگرد و مرا به سبب عافیتش شکرگذارد، و بیمار به سالم بنگرد و بدرگاه من دعا کند که او را عافیت بخشم، و بر بلای خود صبر کند تا من با بزرگواری خود باو کرامت کنم، و غنی به فقیر بنگرد و شکر مرا بجا آورد، و فقیر به غنی بنگرد و از من با دعا بخواهد که او را نیز توانگر کنم ... همه آنها را چنین آفریدم تا در خوشی و ناخوشی و عافیت و گرفتاری و عطاء و منع خود آنها را آزمایش کنم، زیرا منم خداوند مالک و توانا، و حق دارم آنچه را که خواهم بکنم، و آنچه را نیز که خواسته‌ام بهر صورت که خواهم تغییر دهم، و بعضی از آنچه را که مؤخر داشته‌ام مقدم دارم، و برخی را که مقدم داشته‌ام مؤخر کنم، و از بابت هیچ چیز از آنچه می‌کنم بازخواست نشوم، ولی من خود مخلوقم را از آنچه کنند بازخواست کنم. (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب آخر سنه).

- علی ابن ابراهیم از پدرش، و او از حسن بن محبوب، و او از محمد بن الفضیل، و او از ابن حمزه، و او از ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام، روایت کنند که: هابیل و خواهرش دوقلو بودند، و قابیل و خواهرش نیز دوقلو بودند. و هابیل گوسفندار بود و قابیل دارای زراعت. و قابیل برادرش را بکشت و آدم علیه السلام چهل شب بر هابیل گریه کرد. پس از خداخواست که فرزندی باو بدهد، و پس فرزندی یافت و نامش را "هبة الله" گذاشت. و چون روزگارش بسر آمد، خدای عزوجل باو وحی فرمود که آن علمی را که نزد تو است و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوت را در نزد هبة الله بگذار ... و چون هبة الله پدرش را به خاک سپرد، قابیل بنزد او آمد و گفت: ای هبة الله، اگر این اسم اکبر را پنهان نداری، هر آینه ترا هم مثل هابیل بکشم. و از آن روز هبة الله و فرزندان، آثار علم نبوت را پنهان کردند. و هر پیغمبری که آمد، بجز چند نفر همگی خود را پنهان می داشتند. و در قرآن نیز نامشان مخفی شد و بنی اسرائیل در پیغمبرکشی چنان بودند که بسا در یکروز هفتاد پیغمبر را می کشتند. و حامل وحی موسی یوشع بن نون علیه السلام بود، و او همان جوان بود که خدای عزوجل داستانش را در قرآن ذکر فرمود. پس همچنان پیغمبران می آمدند و نامشان پوشیده بود، تا اینکه خدای تبارک و تعالی حضرت مسیح عیسی بن مریم را فرستاد، و او نیز به آمدن محمد مژده داد. و چون دوران نبوت محمد سپری شد، باو وحی رسید که آن علمی را که در پیش تو بود و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوت را در خاندانت بگذار که پشت در پشت در آنها باشد. و نرسد ولایت خدای عزوجل جز به آنها، و هر که بجز این کند بر من لازم است که خوارش دارم و عذابش کنم (کلینی، الروضة من الکافی، کتاب الروضة).

- در روایات معتبر است که حضرت رضا که به سماعه فرمود: یوسف صدیق در زندان به خدا عرض کرد: اگر گناهانم رویم را نالایق نمود که مواجه درگاهت گردم، پس ترا می خوانم به حق پدران صالحم که مرا از زندان نجات بخشی. ندای وحی از جانب الهی رسید که چه حقی پدران بر من دارند؟ اگر آدم را می گوئی که او را وارد بهشت پر نعمت کردم و تنها از يك درخت منعش

کردم که مخالفت کرد و تناول نمود ... و اگر نوح را می‌گوئی که او را پیغمبر مرسل قرار دادم و مردم را دعوت کرد. ولی به مجردی که تمرد کردند، نفرین کرد و باعث شد که همه را غرق نمودم. آنگاه دعا کرد تا او را با اهل کشتیش نجات دادم ... و اگر مقصودت ابراهیم است که او را خلیل خود نمودم و از آتش رهانیش دادم. و اگر یعقوب است که دوازده پسر به او بخشیدم، سپس یکی را از چشمش مخفی گردانیدم. دائما گریه کرد و بر سر راه نشست و شکایت ما را به خلق نمود. پس چه حقی پدرانانت بر من دارند؟ (ارشاد دیلمی، فضیلت ائمه بر انبیاء اولوالعزم).

- ابی طالب قمی روایت کند که به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا خداوند بندگان را بر گناه مجبور ساخته؟ فرمود نه! عرض کردم: پس آنها را مختار کرده؟ فرمود نه! (اصول کافی، کتاب التوحید، باب الجبر و القدر).

- محمد بن یحیی، از علی بن اسماعیل، و او از محمد بن عمرو الزیاتی، و او از مردی از اصحاب، و او از ابی عبدالله امام صادق علیه‌السلام نقل کرده‌اند که فرمود: جبرئیل علیه‌السلام بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد. و گفت: ای محمد خدا ترا مژده می‌دهد به مولودی که از فاطمه متولد شود و امت تو بعد از تو او را بکشند. فرمود ای جبرئیل سلام مرا به پروردگارم برسان و بگو من چنین مولودی را که از فاطمه متولد شود و امت او را بکشند، نمی‌خواهم... جبرئیل به آسمان بالا رفت و سپس فرود آمد و باز همان سخن را گفت. پیغمبر فرمود: ای جبرئیل، گفتم که به پروردگار سلام برسان و بگو مرا چنین مولودی نیاز نیست. جبرئیل باز به آسمان بالا رفت و باز فرود آمد و گفت: ای محمد پروردگارت به تو سلام می‌رساند و ترا بشارت می‌دهد که امامت و ولایت را در زریه آن مولود قرار می‌دهد. فرمود: حالا که این طور است، راضی شدم. سپس کسی نزد فاطمه فرستاد. که خدا مرا به مولودی بشارت می‌دهد که از تو متولد می‌شود و پس از من امت او را می‌کشند. فاطمه پیغام داد که من چنین مولودی را لازم ندارم. پیغمبر صلی الله علیه و آله دوباره پیغام

فرستاد که خدا امامت و ولایت را در خاندان این مولود قرار می‌دهد. جواب داد حالا که این طور است، راضی شدم.

پس او را با ناخوشی آبستن شد و به ناخوشی زائید. و از آبستن شدن تا از شیرگرفتنش سی ماه بود. و چون به قوت رسید و چهل ساله شد، گفت پروردگارا مرا وادار کن که عملی شایسته کنم که پسند تو باشد، و بعضی از فرزندانم را نیز شایسته کن. و اگر او نمی‌فرمود "بعضی از فرزندانم را"، همه فرزندان آن حضرت امام می‌شدند(!).

و حضرت امام حسین علیه‌السلام از فاطمه علیها‌السلام و از هیچ زن دیگر شیر نخورد. بلکه او را بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌آوردند و آن حضرت انگشت ابهامش را در دهان او می‌گذارد و او به اندازه‌ای که دو روز و سه روزش را کفایت کند، از آن می‌مکد. پس گوشت حسین علیه‌السلام از گوشت و خون رسول خدا صلی الله علیه و آله روئید. و فرزندی شش ماهه در دنیا متولد نشد، جز عیسی بن مریم علیه‌السلام و حسین بن علی علیه‌السلام.

و در روایت دیگر است که حضرت امام رضا علیه‌السلام فرمود: حسین را نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌آوردند. و آن حضرت زبانش را در دهان او می‌گذاشت تا می‌مکد و بهمان اندازه اکتفا می‌کرد و از هیچ زنی شیر نخورد. (اصول کافی، کتاب الحجه، باب مولد حسین بن علی).

- حضرت صادق (ع) فرمود که حقتعالی هیچ درختی را خلق نکرد، مگر آنکه میوه داشت که آنرا می‌توانستند خورد. چون مردم از برای خدا فرزند قائل شدند، میوه نصف درختان بر طرف شد. پس چون برای خدا شریک قرار دادند، درختان خار بهم رسیدند. و اله اعلم بالصواب (حلیة‌المتقین، باب چهاردهم، فصل دوازدهم).

- علی بن محمد از یکی از اصحاب، و او از آدم بن اسحاق، و او از عبدالرزاق بن مهران، و او از حسین بن میمون، و او از محمد بن سالم، و او از ابی جعفر امام باقر علیه‌السلام، روایت دارند که امام علیه‌السلام فرمود: خداوند هر پیغمبری را به در پیش گرفتن راه و روشی خاص مامور فرمود. و از جمله

راه و روشی که خدای عزوجل موسی علیه‌السلام را به آن امر فرمود این بود که امت او در روز شنبه ماهی صید نکنند. ولی یهود صید ماهی را در این روز حلال دانستند و روز شنبه آنها را صید کردند و خوردند. و خدا هم بر آنها غضب فرمود بی‌آنکه به خدای رحمان مشرک شده باشند یا نسبت به آنچه موسی علیه‌السلام آورده بود، شك کرده باشند. ولی چون در روز شنبه ماهی خورده بودند، فرمود که آنها تبدیل به بوزینه شوند. (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر).

- علی ابن ابراهیم از پدرش، و او از ابن ابی عمیر، و او از اسحاق بن ابی هلال المدائنی، و او از حدید، روایت دارند که حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا بنده‌ای دعا کند بدرگاه خدای عزوجل. پس خداوند به دو فرشته امر فرماید که من دعای او را به اجابت رساندم، ولی او را معطل کنید که دوست دارم آوازش را بشنوم. و بنده‌ای نیز هست که دعا کند بدرگاه خدای تبارک و تعالی. پس خدا به دو فرشته خود فرماید زود حاجتش را ادا کنید که خوش ندارم صدایش را بشنوم (اصول کافی، کتاب الدعاء، باب ابطال علیه الاجابه).

- از حضرت امام محمد باقر (ع) منقول است که مومنی پناه به کافری برد. آن کافر او را جا داد و مهربانی کرد. چون آن کافر بمرد، حقتعالی خطاب نمود به آتش جهنم که او را بترسان که گستاخ نشود (!) اما مسوزان. و امر فرمود که در اول و آخر هر روز برای او خوراک ببرند. (حلیة‌المتقین، باب دهم، فصل هشتم).

- در حدیث معتبر است که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود: جبرئیل برای حضرت رسول (ص) نسخه داروئی را از جانب حقتعالی آورد. و آن این بود که: چهار رطل از سیر مقشر بگیرد و در پاتیل بکند. و چهار رطل شیر گاو بر آن بریزد. و بپزد آنقدر که شیر نماند. باز چهار رطل روغن گاو بر آن بریزد و آنقدر بجوشان که روغن نماند. پس بقدر دو درهم بابونه بر آن پاشد.

و بر هم بزن تا خوب به قوام آید. و در کوزه کرده و سرش را ببند و در میان جو یا خاک پنهان کن در مدت ایام تابستان. و در زمستان بیرون بیاور. و هر بامداد بقدر يك گردکان از آن بخور، که تمام دردهایت برطرف شود.

- در حدیث معتبر از حضرت صادق (ع) منقول است که حضرت موسی (ع) به حقتعالی شکایت کرد که بلغم بر مزاجم مستولی شده است. حقتعالی به او امر فرمود که هلیله و بلبله و ملیله را بساب و با غسل خمیر کن و بخور (حلیة المتقین، باب نهم، فصول سوم و پنجم).

- در حدیث معتبر از حضرت صادق (ع) منقول است که حضرت موسی بن عمران (ع) مناجات کرد که: پروردگارا، درد را که می‌دهد؟ خطاب رسید که من. پرسید که دوا از کیست؟ خطاب رسید از من. پرسید پس این طبیبان چه می‌کنند مردم را؟ خطاب رسید: دلهای مردم را خوش می‌کنند (حلیة المتقین، باب، نهم فصل سوم).

- از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خداوند عالم هدیه فرستاد برای رسول الله صلی الله علیه و آله، هریسه‌ای را از هریسه‌های بهشت، که دانه‌اش در باغهای جنت روئیده بود و حوریان بهشت آنرا بدست خود عمل آورده بودند. پس حضرت رسول (ص) آنرا تناول فرمود و قوت چهل مرد برای مجامعت بر قوت آن حضرت افزوده شد، و این چیزی بود که خدا می‌دانست پیغمبرش را با آن خوشحال خواهد کرد.

- و نیز از حضرت صادق منقول است که پیغمبری از پیغمبران، به حق تعالی شکایت کرد از ضعف قوه جماع. حقتعالی او را امر فرمود که هریسه بخورد (حلیة المتقین، باب سوم، فصل هفتم).

- حضرت صادق (ع) فرمود که: حقتعالی نعمت فراوان به اهل نهر ثرثار داد، بحدی که از مغز گندم نان سفید می‌پختند و به آن استنجا می‌کردند و بر مقعد اطفال خود می‌مالیدند. پس چون نان را بر مقعد خود می‌مالیدند،

حق تعالی غضب فرمود و باران از آسمان و گیاه زمین را از ایشان باز داشت، تا آنکه محتاج شدند به آن نانه که استنجا کرده بودند (همان کتاب، باب سوم فصل ششم).

-از سلمان فارسی رضی الله عنه منقول است که گفت: بعد از وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه، ده روز در خانه ماندم. پس بیرون آمدم و در راه حضرت امیرالمومنین علیه السلام را ملاقات کردم. فرمود که برو به نزد حضرت فاطمه علیها السلام که تحفه‌ای از بهشت از جانب خداوند برای او رسیده و می‌خواهد آنرا به تو عطا فرماید. به تعجیل به خدمت آن حضرت شتافتم. فرمود که دیروز در همین موضع نشسته بودم در خانه بسته و غمگین. و فکر می‌کردم که چرا دیگر وحی الهی از ما منقطع شده و ملائکه به سوی ما نیامده‌اند. ناگهان دیدم که در گشوده شد و سه دختر به اندرون آمدند که کسی به حسن و جمال و طراوت و نزاکت و خوشبوئی ایشان هرگز ندیده است. چون ایشان را دیدم، برخاستم و سؤال کردم که شما از اهل مدینه‌اید؟ گفتند: ای دختر حضرت رسول، ما از اهل زمین نیستیم. ما را پروردگار عزت از بهشت جاوید به سوی تو فرستاده. و بسیار مشتاق تو بوده‌ایم. از یکی که بزرگتر ایشان می‌نمود، پرسیدم که چه نام داری؟ گفت: مقدوده. گفتم: بچه سبب ترا نام این کرده‌اند؟ گفت: به جهت آنکه از برای مقداد بن اسود خلق شده‌ام. از دیگری پرسیدم: که تو چه نام داری؟ گفت: ذره نام دارم. از سبب این نام پرسیدم. گفت زیرا که از برای ابوزر غفاری خلق شده‌ام. از سومی پرسیدم که چه نام داری؟ گفت سلمی. از سبب آن پرسیدم. گفت: زیرا که برای سلمان فارسی خلق شده‌ام که آزاد کرده پدر تو است. پرسیدم که: پس برای خود من چه آورده‌اید؟ رطبی چند بیرون آوردند مانند گرده‌های نان، بزرگ، از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر. پس سلمان فارسی گفت: حضرت فاطمه (ع) یکی از آن رطب‌ها را به من داد و فرمود: امشب به این رطب افطار کن و فردا هسته آنرا برای من بیاور. پس آن رطب را گرفتم و بیرون آمدم به هر جمعی از اصحاب رسول (ص) که می‌گذشتم، می‌پرسیدند که ای سلمان مگر مشک همراه داری؟ می‌گفتم: بلی. پس چون افطار شد، تناول کردم. هیچ هسته‌ای نداشت. روز دیگر

به خدمت حضرت فاطمه (ع) رفتم و عرض کردم که هسته نداشت. فرمود: با تو مزاح کرده بودم. چطور هسته داشته باشد، و حال اینکه این رطب از درختی بهم رسیده که حقتعالی آنرا در بهشت غرس فرموده است^۱ (حلیة المتقین، باب نهم، فصل چهارم).

احادیث مربوط به پیغمبر

- اگر گوئی: که پیغمبر این امت کیست؟ گویم: محمد پسر عبدالله پسر عبدالمطلب پسر هاشم پسر عبد مناف است که درود خدا بر وی و فرزندان وی باد.

- اگر گوئی: دلیل بر پیغمبری او چیست؟ گویم: دلیلش آن است که او دعوی پیغمبری کرد و معجزاتی بدست او آشکار شد.

- اگر گوئی: به چه چیز دانستید که او دعوی پیغمبری کرد و معجزاتی بدست او آشکار شد؟ گویم: کسی را شك نیست که مردی بنام محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب در مکه پیدا شد و دعوی پیغمبری کرد. اما آشکار شدن معجزه‌ها بر دست او بیش از آن است که شمرده شود. و از آن جمله است شکافتن ماه، و ناله درخت خرما، و جوشیدن آب از میان انگشتان او، و مهر زدن بر سنگ، و شکایت شتر، و سلام آهو، و سخن گفتن گرگ و ذراع زهر آگین، و سیر کردن مردم بسیاری از خوراک اندک، و زنده کردن مرده، و غیبگویی، و مانند آنها. (ابن المعلم شیخ مفید، رساله النکت الاعتقادیه، باب ششم، در بیان عقاید مذهب امامیه اثنی عشریه).

- و ظهور معجزات بسیار از حضرت محمد مصطفی (ص) بر طبق دعوی نبوت متواتر است، مثل شق القمر، و برگرداندن آفتاب، و تکلم آهو، و سوسمار و گرگ و شتر و بزغاله مسموم بریان، و اجابت نباتات و جمادات، بلکه اطاعت جمیع ذرات، و اطلاع از مغیبات و اخبار آینده مثل ظلم بر اهل بیت

۱ - علامه مجلسی در جای دیگر حلیة المتقین تصریح کرده است که حضرت رسول اکرم (ص) اکیدا نهی فرمودند که زن مومنه نزد غیر شوهر و غیر محارم خود زیاده از پنج کلمه ضروری سخنی بگوید، و توجیه نکرده که چطور حضرت فاطمه زهرا (ع) با سلمان فارسی که محرم نبوده، نه تنها اینهمه صحبت کرده، بلکه مزاح هم فرموده‌اند.

رسالت و ظهور ائمه معصومین به اسامی و صفات بتفصیل، و غلبه بنی‌امیه و بنی‌عباس و ملاحظه و ترکان و بدعت صوفیه (مجمع المعارف و مخزن العوارف، عین هفتم، محبت اهل‌البیت).

- حسین بن محمد، از معلی بن محمد، و او از احمد بن محمد بن علی، و از علی بن جعفر، نقل کرده‌اند که شنیدم حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود که فرشته‌ای که بیست و چهار چهره داشت، وارد شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای حبیب من جبرئیل، من ترا هیچگاه به این صورت ندیده بودم. فرشته گفت: من جبرئیل نیستم. ای محمد، مرا خدای عزوجل فرستاده تا فاطمه را جفت علی گردانم. و چون فرشته پشت گردانید، میان دو شانهاش نوشته بود: محمد رسول‌الله و علی وصی او است. پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسید: از چه وقت این جمله میان دو شانها تو نوشته شده؟ عرض کرد: بیست و دو هزار سال پیش از خلقت حضرت آدم (اصول کافی، کتاب الحجة، باب مولد الزهرا فاطمه).

- و امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود: چون پیغمبر صلی الله علیه و آله متولد شد، چند روز بی‌شیر بود. ابوطالب آن حضرت را به سینه خود افکند. و خدا در سینه او شیر جاری ساخت و تا چند روز پیغمبر از آن شیر می‌خورد. تا آنگاه که ابوطالب، حلیمه سعدیه را پیدا کرد و پیغمبر را برای شیر خوردن بدو داد (اصول کافی، کتاب الحجة، باب مولد النبی و فاته).

- و از آنچه باید درباره آن حضرت صلی الله علیه و آله بدانی، آنکه بول و غایط او پاک و طاهر بود، و ام‌ایمن خدمتکار آن حضرت روزی از بول وی به نیت شفا یافتن نوشید، حضرت صلی الله علیه و آله باو فرمود: دانسته باش که تا زنده باشی، دچار شکم درد نخواهی شد. و چون پیغمبر برای قضای حاجت بیرون می‌رفت سنگها و درختان بحرکت می‌آمدند و پیرامونش حصاری می‌ساختند تا از انظار پنهان بماند.

و نیز در معجزات آن حضرت، انس بن مالك روايت كند كه آن حضرت صلی الله علیه در هر شبانه روز با هر یازده زن خود مقاربت می فرمود و در وی قوه سی مرد برای مجامعت وجود داشت (الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، قاضی عیاض اندلسی).

خصائص حضرت رسالت پناه در امر نکاح

- بدان که عادت مجتهدین امامیه این است که در کتاب نکاح، خصایص حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را مذکور می کنند، اگر چه بعضی از آنها دخلی به نکاح ندارد.

چند چیز است در نکاح و غیر نکاح که از خواص آن حضرت است: اول حرام بودن نکاح کنیزان به عقد دوام. دوم حلال بودن نکاح با زنان یهود و نصاری به عقد، و این غیر آن حضرت را جایز نیست. سوم حرام شدن زنانی که آن حضرت نگاه به ایشان می کرده و ایشان را می خواسته اند بر شوهران ایشان، و واجب بودن طلاق دادن این زنان از جانب شوهرانشان. و این حکم بعد از آن حضرت بر طرف شده است. چهارم حلال بودن زیاده از چهار زن داشتن، چه غیر آن حضرت را زیاده بر چهار زن عقدی داشتن جایز نیست. پنجم مخیر بودن زنان آن حضرت در بودن نزد او یا مفارقت گزیدن از او بغیر لفظ طلاق. زیرا دیگران زنان خود را بی اجرای طلاق ترك نمی توانند کرد. ششم حلال بودن نکاح کردن بصورت هبه و وطی کردن بی مهر، چه غیر آن حضرت را نکاح بی مهر جائز نیست. هفتم واجب نبودن شب خوابیدن پیش زنان خود، چه غیر آن حضرت را واجب است که از چهار شب یکشب پیش زن خود بخوابد. هشتم حرام بودن زنان آن حضرت بر غیر ایشان پس از وفات آن حضرت. نهم وجوب مسواک کردن بر آن حضرت. دهم حرام بودن چشمک زدن بر آن حضرت. یازدهم حرام بودن چیزی نوشتن و کتابت کردن. دوازدهم حرام بودن شعر گفتن. سیزدهم حرام بودن کندن زره از تن مبارک، بعد از آنکه بقصد جنگ پوشیده باشد، پیش از آنکه دشمن را ببیند. چهاردهم حلال بودن اختیار کردن آن حضرت آنچه خواهد از غنیمت که لشکر در جنگ بگیرند، چون کنیزان خوش شکل و چارپای نیکو و جامه خوب و غیر آن. پانزدهم حلال بودن گرفتن نان و

آب از دست گرسنگان و تشنگان، چه این کار غیر آنحضرت را حرام است. شانزدهم حلال بودن غنیمت بر آن حضرت و بر امت او، چه غنیمت بر پیغمبران دیگر حلال نبوده، بلکه آنها را جمع کرده به آتش می‌سوخته‌اند. هفدهم برانگیخته شدن آن حضرت بر تمام عالمیان. هیجدهم گردانیدن آن حضرت را خاتم پیغمبران. نوزدهم باقی بودن معجزه او یعنی قرآن تا قیام قیامت. بیستم نصرت کردن آن حضرت به افکندن رعب در دل دشمنان او در جنگ از یکماه راه. بیست و یکم محفوظ بودن امت او از مسخ شدن و فرو رفتن به زمین. بیست و دوم مخصوص بودن آن حضرت به دیدن از پشت بهمان صورت که از پیش رو می‌دیده، باین معنی که آنچه پس پشت او واقع می‌شده، می‌دانست. بیست و سوم مخصوص بودن آن حضرت به خواب کردن چشم او و بیدار بودن دل او، باین معنی که اگر آن حضرت در خواب می‌بود و کسی چیزی می‌گفت؛ آنرا در می‌یافت. بیست و چهارم مضاعف بودن ثواب زنان او و عقاب آنها (جامع عباسی، باب یازدهم، در مخصوصات حضرت رسالت پناهی).

درباره لیلۃ المعراج

- در حدیث است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله در باره لیلۃ المعراج که فرمود: "آن شب جبرئیل آمد، و چارپائی همراهش بود از الاغ بزرگتر و از استر کوچکتر، سفید رنگ، و سمهایش در کناره پا مایل به خارج. بر آن سوار شدم و به بیت المقدس رفتم. افسار براق را به حلقه‌ای که خاص انبیاء بود، بستم. در مسجداقصی دو رکعت نماز خواندم. پس از بیرون آمدن با جبرئیل بسوی آسمان پرواز کردیم. در دروازه آسمان، موکل پرسید: کیست؟ گفت: جبرئیل است. پرسید: این کس که همراه تو است، کیست؟ گفت: محمد. پرسید: آیا احضار شده است؟ گفت: آری. پس موکل دروازه آسمان را باز کرد و در آنجا حضرت آدم به پیشبازم شتافت. خیر مقدم گفت. سپس از شش آسمان دیگر گذشتیم و در آسمان هفتم حضرت ابراهیم را دیدیم که به بیت المعمور تکیه زده است، و در بیت المعمور روزی هفتاد هزار فرشته وارد و خارج می‌شوند. پس از آن، جبرئیل مرا به "سدرۃ المنتهی" برد که درختی بود با برگهائی مانند

گوش فیل ... پس به من وحی شد که شبانروزی پنجاه نماز بخوانم. حضرت موسی که در آن وقت از عرش باز می‌گشت، بمن گفت من بتجربه می‌دانم که پنجاه نماز در هر روز برای امت تو خیلی زیاد است. از خداوند بخواه که تخفیف دهد. پس به نزد خدا بار یافتم. از او درخواست تخفیف کردم. و خداوند عالمین پنجاه نماز یومیه را به چهل و پنج تقلیل داد. باز موسی گفت: من در نزد قوم خود آزموده‌ام که مردم نمی‌توانند در شبانروزی چهل و پنج نماز بخوانند. دوباره درخواست تخفیف کن و باز به سوی خدا بازگشتم و از او تخفیف خواستم ... و آنقدر رفتم و بازگشتم که بالاخره خداوند به شبانروزی پنج نماز رضایت داد. " (تفسیر جلالین، مولانا مجلسی و عبدالرحمن سیوطی، تفسیر سوره معراج).

یکی از اصحاب، از احمد بن محمد، و او از حسین بن سعید، و او از قاسم بن محمد الجوهری، و او از علی بن ابی حمزه، نقل کنند که گفت: ابوبصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام پرسید - و من حاضر بودم - که: قربانت، پیغمبر صلی الله علیه و آله را چند مرتبه به معراج بردند؟ فرمود: دوبرتبه. و هر بار جبرئیل او را در مقامی نگه داشت. و گفت حالا در جایت بایست ای محمد. تو در جایی ایستاده‌ای که هیچ فرشته و پیغمبری در آنجا نایستاده است. و مزاحم خداوند مشو. زیرا که همانا پروردگارت در نماز است. پرسید: ای جبرئیل، چگونه نمازی؟ گفت: می‌فرماید: سبوح! قدوس! منم پروردگار بزرگ و پروردگاری بجز من نیست! (اصول کافی، کتاب الحجة، باب ابواب التاریخ).

- حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله را صد و بیست معراج واقع شد. (مجمع المعارف و مخزن العوارف، عین هفتم، در اعمال حسنه).

- حضرت صادق علیه‌السلام فرمود که شنیدم از پدرم حضرت باقر العلوم، که فرمود شنیدم از پدرم حضرت زین‌العابدین، که فرمود شنیدم از پدرم حضرت حسین، که فرمود شنیدم از حضرت علی، که شنیده بود از

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله، که فرموده بود در شب معراج به سدره المنتهی در عرش اعلی صعود کردم که مقامی است که منتهی المقامات است. و آن درختی است که هزار هزار شاخه دارد، و هر شاخه هزار هزار برگ. و اگر يك برگ آنها به این عالم بیاورند همه عالم را سایه می اندازد. و اگر کسی هزار سال زیر يك شاخه آن درخت راه برود، به آخرش نمی رسد. و کلیه جوی های شیر و عسل و آب و شراب بهشتی از زیر این درخت می گذرد. و بر روی هر برگی از آن صد هزار هزار ملك مشغول تسبیح خدایند. و دیدم عده ای ملك را که دور سدره مشغول طواف هستند، همانطور که پروانه دور شمع می چرخد و برق میزند. و اینها غیر از آن ملائک هستند که روی درختند ... و چون در کنار سدره المنتهی تنها بودم، یکی از شاخه های سدره را دیدم که میوه های آن مثل پستان زنان و سر آنها رو به زمین بود. و دیدم که از بعضی از آنها شیر می ریزد و از بعضی عسل می ریزد. با خودم گفتم: ایکاش جبرئیل اینجا بود و سوال می کردم اینها چیست؟ در آن هنگام از ظرف خدای عالم به قلب من الهام شد که این دستگاه را برای دخترها و پسرهای امت تو قرار دادیم.

و جبرئیل با من آمد تا سدره المنتهی، اما همانجا توقف کرد. ایستاده بودم ببینم خدا چه می خواهد. در همین حال دریائی از نور ظاهر شد و موجهای نور مرا حرکت داد تا رسید بجائی که ندا رسید بایست. مرتعش شدم و ایستادم. ندا رسید یا محمد! گفتم لبیک و سعدیک، انا عبدك بین یدیک، یعنی اینکه منم بنده ضعیف تو در برابرت ایستاده ام. فرمود: خدای عزیز به تو سلام می کند. عرض کردم: اختیار داری، سلام بر خود تست. ندا رسید: تو مهمانی، هر چه بطلبی می دهیم. عرض کردم گرانباری را از امت من بردار. ندا رسید برداشتیم (آیت الله دستغیب شیرازی، کتاب معراج، فصل اول)

- در بحار الانوار از حضرت باقر علیه السلام نقل شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: در معراج هر ملكی را که ملاقات می کردم، از من درباره پسر عم علی (ع) پرسش می کرد. بطوریکه گمان کردم علی از من در آسمانها مشهورتر است. متفکرانه می رفتم تا رسیدم به ملك بزرگی که نه خنده ای می کرد و نه راجع به علی (ع) از من چیزی پرسید. از جبرئیل سؤال

کردم: این ملك کیست؟ عرض کرد: این ملك جهنم است و تا بحال بروی کسی نخندیده است و گرنه بروی شما هم خنده می‌کرد. گفتم به او بگو که روپوش از روی جهنم بردارد. و چون حرف جبرئیل در عالم بالا مطاع است، پرده جهنم را عقب زدند و التهابش بلند شد، که ترسیدم مرا بگیرد. پس فرمودم: بیوشان روی آنرا.

و از اموری که در لیلۃ المعراج نزد سدره واقع گردید، اینکه وقتی پیغمبر خدا بدانجا رسید، عده‌ای از ملائکه ملاء اعلی آمدند، برای زیارت پیغمبر اکرم (ص) و بدست هر يك طبقی از طبقات بهشتی بود، که بعنوان نثار حضور رسول الله (ص) ریختند. زیرا چون مهمان بود، هرکس که زیارتش می‌آمد با دست خالی نمی‌آمد.

و نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: در لیلۃ المعراج درخت طوبی را دیدم، که چنان بزرگ بود، که اگر پرنده‌ای برای رسیدن به بالای آن حرکت کند. باید صد سال راه بپیماید. و فاصله هر يك برگ آن با برگ دیگر یکسال راه است، و اصل این درخت در خانه علی بن ابیطالب است (!)

و فرمود که دیدم زمینی را که بدون عمارت است و ملائک مشغول ساختن عمارت بودند، يك خشت از طلا و يك خشت از نقره. و گاهی هم می‌ایستادند و کار نمی‌کردند. پرسیدم: چه می‌کنند؟ عرض کردند: خانه می‌سازیم برای امت تو. گفتم پس چرا گاهی می‌ایستند؟ گفتند: بما دستور داده‌اند که هر وقت سبحان الله و الحمد لله بخوانند، کار کنیم و هر وقت که نخوانند کار نکنیم.

و آنجا خبر دادند که آدم ابوالبشر علیه السلام نور حضرت زهرا را در بهشت مشاهده کرد. یعنی قصری را دید که تختی در آن است و بر آن تخت نور محبوبه خدا را دید. جمال دلربایش حضرت آدم را سخت متوجه کرد. دید تاجی بر سرش و قلاده‌ای بر گردنش و دو گوشواره در گوشهای او است. پرسید این کیست؟ گفتند دختر پیغمبر آخر الزمان است.

و نیز حضرت رسول اکرم (ص) فرمود که در عرش رسیدم بدرخت سیبی. جبرئیل سیبی کند و به من تعارف نمود. چون آنرا باز کردم، نوری از وسط آن ساطع شد. پرسیدم این نور کیست؟ عرض کرد منصوره در آسمان و فاطمه در زمین، که دخترت باشد. پرسیدم: پس چرا در آسمانها او را منصوره

گویند؟ عرض کرد: خدایتعالی این نام را گذاشته است. و زهرا بوی گل سرخ بهشتی و بوی بیه بهشتی می‌داد. و نیز جبرئیل دانه خرمائی به من تعارف کرد که از کره نرم‌تر و از عسل شیرین‌تر و از مشک معطرتر بود. وقتی که خواستم از معراج مراجعه کنم، جبرئیل به من عرض کرد: حالا که برمی‌گرددی، سلام مرا به خدیجه برسان.

- و نیز رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: در لیلۃ المعراج هر ملکی که بمن می‌رسید، در روی من می‌خندید. در آسمان چهارم به ملکی بزرگ رسیدم که بر تختی نشسته بود. از جبرئیل سوال کردم این کیست؟ گفت برادرم عزرائیل. از عزرائیل پرسیدم: جلو تو چیست؟ عرض کرد: نام مخلوقات خدا است. هر کس که باید جانش را بگیرم، فوراً نامش پاک می‌شود. و نیست خانه‌ای مگر آنکه من شبانروز پنج مرتبه در آن می‌نگرم. و فرمود: رسیدم در لیلۃ المعراج به ملائکی که ایستاده بودند و سرهایشان به زیر بود. از جبرئیل پرسیدم اینها چه هستند؟ عرض کرد: از اول خلقت تا حال از عظمت خدا سر بلند نکرده‌اند.

و فرمود: دیدم ملکی را در معراج که هزار هزار دست داشت، و در هر دستی هزار هزار انگشت، و در هر انگشتی هزار هزار بند(!) رفتم و از او سوال کردم. گفت: من می‌دانم حساب دانه‌های قطرات باران را که چند تا در صحرا و چند تا در دریا می‌بارد. بلکه بمن عرض کرد: تعداد قطرات باران را از ابتدای خلقت تا حالا می‌دانم. آنوقت عرض کرد: اما حسابی است که من از محاسبه آن عاجزم. فرمود چیست؟ عرض کرد: هرگاه جماعتی از امتان تو با هم باشند و همه با هم بر تو صلوات بفرستند، من از محاسبه ثواب آن صلوات عاجزم. پس با هم گفتیم اللهم صلی علی محمد و آل محمد (منهاج الصادقین، نقل از کتاب معراج، نوشته آیت‌الله دستغیب شیرازی).

- در حدیث موثق آمده است که چون رسول‌الله (ص) جبرئیل را با قیافه اصلیش که دارای ششصد سال بود مشاهده کرد، غش کرد.

و نیز در حدیث معتبر است که لوحی است در عرش مقابل اسرافیل، که وحی بر آن نقش می‌بندد. اسرافیل لوح را به میکائیل می‌دهد، و میکائیل به جبرئیل، و جبرئیل هم به محمد صلی الله علیه و آله تعلیم می‌کند. قوه جبرئیل همین بس که شهر لوط را با بالش کند و بالا برد که صدای خروسه‌های این شهر را اهل آسمانها شنیدند. و از شدیدالقوی بودن جبرئیل، همین بس که یقوت در بیت‌المقدس عیسی بن مریم مناجات می‌کرد. شیطان هم آمد در کار او نفوذ کند. جبرئیل دید که شیطان بسوی عیسی بن مریم آمد، بالش را تکان داد و شیطانرا به دریای چین پرتاب کرد. (از همان کتاب).

- روایت است از حضرت علی علیه‌السلام که فرمود: اشك چشم ملائکه آسمان بقدری است که اگر کشتیها بخوانند روی آن حرکت کنند تا آخر دنیا می‌توانند بروند. و اگر یکی از آن ملائکه در زمین بیاید، از بزرگی جایش نمی‌شود. خود جبرئیل ششصد بال دارد، ولی بعضی از ملائک تا شانزده هزار بال دارند. (بحار الانوار، جلد چهارم، در احتجاجات و مناظرات و جوامع العلوم).

- پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود آخرین کلام خداوند در شب معراج با من آن بود که فرمود: ای ابوالقاسم! ... وقتی که به سدره رسیدم. جبرئیل گفت: از خدا نپرسیدی که منظور از ابوالقاسم چیست؟ گفتم: نه. ناگهان صدائی شنیدم که گفت: ای احمد من خودم فرمودم که کنیه تو ابوالقاسم باشد (بحار الانوار، جلد ششم، در تاریخ پیغمبر و فضائل و معجزات آن حضرت).

- چون رسول صلی الله علیه و آله عازم بازگشت از معراج بود، خداوند به رسول‌الله فرمود که سلام او را به علی برساند. رسول‌الله چنین کرد و در فردای لیلۃ المعراج عقب علی علیه‌السلام فرستاد و فرمود که در سدرۃ المنتهی خدا احوال ترا پرسید و ترا امام قرار داد ... و نیز فرمود موسی و عیسی هم سلام به تو رساندند و همه ملائک احوالت را پرسیدند.

و قتیکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در لیلۃ المعراج به بیت‌المقدس بازگشت و نماز خواند، در بین راه قافله قریش را دید که می‌خواستند به مکه

بیابند در حالیکه يك شترشان گم شده بود و ظرف آبی هم داشتند. رسول الله مقداری از آن آب را میل فرمود و مقداری را نیز ریخت. صبح که شد تفصیل معراج شب قبلش را ذکر فرمود. ابوسفیان و ابوجهل گفتند چه می‌گوئی؟ از اینجا تا بیت المقدس یکماه راه است. رسول الله فرمود: نشانه آنکه قافله شما يك ظرف آبی داشتند که مقداری از آنرا میل کردم و مقداری را ریختم. گفتند: راست و دروغ این حرف تا رسیدن قافله معلوم نمی‌شود. اما اگر راست می‌گویی، بگو ببینم مسجدا لاقصى چند ستون و چند قنديل داشت؟ رسول الله تامل کرد و پس فرمود مگر من برای شمردن آنها رفته بودم؟ ... در این وقت خدایتعالی برای آنکه حجت را تمام کند، به جبرئیل دستور داد تا مسجدا لاقصى را از جلو حضرت ذفيله دهد. آنحضرت ستونها و قنديلها را شمرد و تعدادشان را فرمود. ولی چون منظور آن ملاعین بهانه‌گیری بود، باز هم ایمان نیاوردند. وقتی هم که قافله قریش آمد، رفتند جلو و از آنها پرسیدند که شما در فلان شب چه حالی داشتید؟ گفتند يك شترمان گم شده بود. ظرف آبی هم داشتیم. صبح دیدیم آنها را ریخته است. جل الخالق که با اینوصف باز هم مشرکین قبول نکردند. (آیت الله دستغیب شیرازی، کتاب معراج فصل اول).

- رسول الله که در معراج از سدره گذشت، ذات احدیت به صدای علی با رسول الله حرف زد. یعنی صوتی که خدا ایجاد فرمود، تقلید لهجه صدای علی بود. رسول الله عرض کرد: خدایا توئی که با من حرف می‌زنی یا علی؟ خدا فرمود: ما هستیم. اما چون یافتیم قلب ترا مملو از محبت علی، به لغت علی با تو سخن گفتیم.

- رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: در لیلۃ المعراج رسیدم به بیت المعمور. دو رکعت نماز در بیت المعمور خواندم و در بیت المعمور عده‌ای از اصحاب با من بودند در حالیکه عده‌ای با لباس فاخر و عده‌ای با لباسهای چرک و کثیف. در مسجد که رسیدیم لباس کثیف‌ها را به مسجد راه ندادند. (اظهار نظر آیت الله دستغیب: معلوم است نمی‌شود شخص کثیف در جای تمیز وارد شود. شما که می‌خواهید با محمد (ص) به بهشت بروید، لباس خوب نمی‌خواهید؟).

در حالات ابراهیم ادهم نوشته‌اند که پس از مدتی فقر دید خیلی کثیف و چرك شده است. با لباس کهنه به حمام آمد. استاد حمامی دستور داد او را بیرون کردند. آمد در خارج حمام نشست و گریه کرد. حمامی فرستاد عقبش که بازش گردانند. هر چه کردند نیامد. گفتند: چرا نمی‌آئی و گریهات برای چیست؟ گفت: گریه‌ام برای اینست که فردای قیامت اینطور کثیف چطور پشت سر محمد(ص) وارد بهشت شوم؟ (آیت‌الله دستغیب شیرازی، کتاب معراج فصل اول).

- محمد بن مسلم گوید که حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، آیا من ثواب يك سوم صلواتم را برای شما قرار دهم؟ یا بلکه نیمی از صلواتم را مخصوص شما گردانم؟ یا بلکه تمامی آنرا از آن شما گردانم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر تمامی آنرا از ما کنی همه خرج و مؤونه دنیا و آخرت تو کفایت شود.

وابن القداح از حضرت امام صادق علیه‌السلام روایت کند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرا بصورت قدح شترسوار در نیاورید، زیرا شترسوار قدح خود را برکند و هر زمان خواست بنوشد، اما شما مرا در اول دعا و وسط دعا و آخر دعا قرار دهید.

و حسین ابن ابی العلاء و ابی بصیر از حضرت امام صادق علیه‌السلام روایت کنند که فرمود: هر کس يك صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستد، خداوند هزاربار در هزار صف از فرشته‌ها بر او صلوات فرستد و احدی از مخلوقات خدا نماند جز اینکه آنها نیز بر این بنده صلوات فرستند.

و اسحاق بن فروخ گوید: حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای اسحاق بن فروخ، بدرستی که هر که ده بار بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، خداوند و فرشتگانش صد بار بر او صلوات فرستند، و هر که صدبار بر محمد و آل محمد صلوات فرستد خداوند و فرشتگانش هزاربار بر او صلوات فرستند.

و ابن القداح از حضرت امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود: پدرم (امام سجاد) شنید که مردی به پرده کعبه در آویخته و می‌گوید اللهم صلی

علی محمد". پدرم فرمود: ای بنده خدا، حالا که می‌گویی بریده‌اش نکن و در باره حق ما اولاد پیغمبر به ما ستم منما و بگو "اللهم صلی علی محمد و اهل بیته".

و نیز ابن القلاح از حضرت امام صادق روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بر من صلوات فرستد، خدا و فرشتگان در عوض بر او صلوات فرستند. و حالا هر کس خود داند: خواهد کم صلوات فرستد و خواهد بیش!

و معاویه بن عمار از حضرت امام صادق روایت کند که فرمود: هر که صد بار بر محمد و آل او صلوات بفرستد، صد حاجت از او برآورده شود، که سی تا از آن از دنیا باشد و باقی از آخرت (اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الصلوه علی النبی و اهل بیته).

- محمد بن الحسین و علی بن محمد از سهل بن زیاد، و او از محمد بن ولید شباب الصیرفی، و او از ابان بن عثمان، و او از ابی عبدالله امام صادق علیه السلام نقل کنند که چون وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در رسید، عباس بن عبدالمطلب و امیرالمومنین علیه السلام را احضار فرمود، و فرمود: ای علی! ای برادر محمد، قبول داری که وعده‌های محمد را عمل کنی و قرضش را پردازی و میراثش را بگیری؟ علی عرض کرد: آری پدر و مادرم به قربانت، سود و زیانش با من.

آنگاه پیغمبر انگشتر خویش را بمن داد و بانگ زد ای بلال، آن کلاه خود و زره و بیرق و پیراهن و ذوالفقار و عمامه و جامه برد و کمر بند و عصا را بیاور. علی علیه السلام فرماید من تا آن ساعت آن کمر بند را ندیده بودم ... و معلوم شد که از کمر بندهای بهشتی است. پیغمبر فرمود: ای علی، این را جبرئیل برایم آورد. سپس دو جفت نعلین عربی طلبید که یکی وصله داشت و دیگری بی‌وصله بود ... سپس فرمود: ای بلال دو قاطر من شهباء و دُلْدُل و دو شتر من غصباء و قصوی، و دو اسب من جناح و حیزوم را بیاور ... و همچنین الاغ را که نامش عفیر است. و فرمود: یا علی، تا من زنده‌ام اینها را از من تحویل بگیر.

امیرالمومنین علیه‌السلام گوید: نخستین چهارپائی که ازین عده مُرد، همان الاغ بود که عفیر نام داشت. ساعتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله درگذشت، آن خر افسارش را پاره کرد و تاخت تا درمحلّه قبا بر سر چاهبنی‌خطمه رسید. خود را در آن افکند و همان چاه‌گورش گشت. و روایت شده که امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود: این الاغ با پیغمبر صلی الله علیه و آله بسخن در آمد و گفت: پدر و مادرم به قربانت، پدرم از پدرش، و او از جد بزرگوارش، و او از پدرش، نقل کرد که او با جناب نوح در کشتی بوده و نوح برخاسته و دست به کفل او کشیده و گفته: از پشت این الاغ، الاغی آید که سید پیغمبران بر آن سوار شود. خدا را شکر که مرا همان الاغ قرار داد." (اصول کافی، کتاب الحجة، باب ما عندالامه من رسول اله و متاعه).

- علی بن ابراهیم از پدرش، و او از ابن ابی عمیر، و او از هشام بن الحکم، روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام در مسجدالحرام بود و لباسی نو در برداشت. مشرکین شکمبه شتری را بر او افکندند و لباسش را کثیف کردند. پیغمبر از این عمل بقدری ناراحت شد که خدای داند! آنگاه نزد ابوطالب آمده ماجرا را گفت. ابوطالب، حمزه را طلبید و خودش هم شمشیر برگرفت و به حمزه گفت: شکمبه را بردار. سپس همراه پیغمبر به سوی آن قوم رفت تا نزد قریش رسید. آنها گرد کعبه بودند. به حمزه گفت: شکمبه را بر سبیل همه بمال. و او چنین کرد و تا به نفر آخرشان هم مالید. (اصول کافی، کتاب الحجة، باب مولد النبی و کتاب الایمان و الکفر، باب العصیه).

- صالح بن عقبه از عمروبن شمر، و او از جابر، و او از امام جعفر صادق علیه‌السلام، نقل کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها‌السلام فرمود: برخیز و آن سینی را بیاور. او برخاست و سینی را آورد که در آن نان روغن مالیده و گوشت پخته بود. پیغمبر صلی الله علیه و آله با علی و فاطمه و حسن و حسین سیزده روز تمام از آن خوردند. سپس ام‌ایمن، حسین علیه‌السلام را دید که چیزی از آن نان و گوشت با خود دارد. باوگفت: این از کجاست؟ فرمود:

چند روز است که ما این غذا را می‌خوریم. ام‌ایمن نزد فاطمه آمد و گفت: ای فاطمه، هر چه ام‌ایمن دارد متعلق به تو و فرزندان تو است. اما تو هر چه داری چیزی از آن به ام‌ایمن نمی‌رسد. فاطمه علیها‌السلام قدری از آن را برای او آورد و ام‌ایمن از آن بخورد و غذای آن سینی تمام شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: اگر به ام‌ایمن نمی‌خوراندی، تا روز قیامت و ذریه تو از آن می‌خوردید. آنگاه امام باقر علیه‌السلام فرمود: آن سینی اکنون نزد ما است. و قائم ما عجل الله تعالی فرجه در زمان ظهور خود آنرا بیرون آورد. (اصول کافی، کتاب الحجة، باب مولد الزهراء فاطمه).

- در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول اکرم (ص) نهی فرمود از خوردن نیم خورده موش، و از چیزی خوردن در حال جنابت. و نهی فرمود از آنکه کسی بول کند و فرجش محاذی آفتاب یا ماه باشد. و نهی فرمود از آنکه کسی با یکتای نعلین راه برود. و نهی فرمود از خواب دروغ بستن، و فرمود که هر که چنین کند حقتعالی او را تکلیف می‌کند که بر جو گره بزند. و نهی فرمود از دشنام دادن به خروس. و نهی فرمود از سخن گفتن در وقت جماع. و نهی فرمود از حجامت کردن در روز چهارشنبه و در روز جمعه. و نهی فرمود از کشتن مارهایی که در خانه‌ها می‌باشند. و فرمود که دیوث است کسی که زنش زنا کند، و او داند و تغافل کند. و نفرین فرمود به کسی که جادو کند، و کسی که دیوث باشد، و کسی که در مقعد زن به حرام جماع کند، و کسی که با حیوانی جماع کند، و کسی که با محرمان خود مانند مادر و خواهر جماع کند. و فرمود کسی که اصرار ورزد در وطی در مقعد پسران، نمیرد تا آنکه مبتلا شود به آنکه مردم را تکلیف کند که با همین عمل قبیح را بکنند.

- حضرت رسول اکرم (ص) فرمود که بهترین تحفه‌ای که برای مرد روزه‌دار آورند، آن است که ریشش را روغن بمالند.
- و فرمود که از کوزه‌هایی که در مصر بسازند، آب مخورید که غیرت را می‌برد.

- و فرمود که زنان بنی‌اسرائیل هلاک شدند، بسبب آن که موی سر را در جلو گره می‌زدند.

- و فرمود که به زنان حامله کندر بخورانید تا اگر دختری آوردند، سرینش بزرگ گردد و نزد شوهر عزیز شود.

- و فرمود که هر که در روز سه‌شنبه و پنج‌شنبه ناخن بگیرد، از درد دندان و درد چشم عافیت یابد.

- و فرمود که کشیدن واجبی در روز چهارشنبه و جمعه موجب پیسی است. و همچنین است در حالت حیض با زن جماع کردن. و نیز فرمود که هر کس به حمام رود و واجبی بکشد و بعد از آن سر تا پای خود را حنا بمالد، تا نوره کشیدن بعدی از دیوانگی و خوره و پیسی و آکله در امان بماند.

- و فرمود از آفتاب احتراز کنید که رنگ را تغییر می‌دهد و بدن را بدبو می‌کند و جامه را کهنه می‌کند و باعث انواع دردها می‌شود.

- و فرمود که چون مرا به آسمان بردند، از عرق من قطره‌ای چند بر زمین ریخت و گل سرخ از آن روئید. پس آن گل به دریا افتاد. ماهی خواست که آنرا بردارد، و عموص نیز که کرمی است در میان آب و سر پهنی دارد و دم باریک و درازی دارد، خواست آنرا بردارد میان ایشان نزاع شد. پس حقتعالی ملکی را فرستاد که در میان ایشان محاکمه کرد، و نصف را به ماهی داد و نصف را به عموص داد. باین سبب شد که از پنج برگ سبزی که در زیر گل سرخ می‌باشد دو تا به شکل ماهی است و دو تا به شکل دم عموص است.

- و فرمود که پنج کس هستند که از ایشان به همه حال اجتناب باید کرد: کسی که خوره داشته باشد، و پیس، و دیوانه، و ولدالزنا، و عرب بادیه‌نشین. (حیلة‌المتقین، باب ششم، فصل یازدهم).

- از حضرت امام جعفر صادق منقول است که شخصی به خدمت حضرت رسول (ص) آمد و گفت برادرم از درد شکم آزار دارد. فرمود که بگو اندکی عسل با آب گرم بخورد. روز دیگر آمد و گفت خورد و نفع نکرد. فرمود که باز عسل بخورد و هفت مرتبه سوره حمد نیز بخواند. چون آن شخص رفت حضرت به اطرافیان فرمود برادرش منافق است و خوردن عسل با الحمد هم برایش مفید نمی‌شود.

- رسول اکرم فرمود که در نه‌ها بی لنگ داخل مشوید، که در نه‌ها ساکنان هستند از ملائکه.

- و فرمود که تا وقت مردن ترك نمی‌کنم بر الاغ جل‌دار سوار شدن را.
- و فرمود که حقتعالی شش خصلت را برای من نخواست است و من نیز
آنرا نمی‌خواهم برای امامان و شیعیان ایشان، و از آنها است: با ریش بازی
کردن در نماز، و فحش گفتن در روز روزه، و بعد از انزال منی به مسجد
رفتن، و منت گذاشتن بعد از تصدق، و در قبرستان خندیدن، و بر خانه‌های
مردم نظر کردن.

- و فرمود بهترین رنگها در جامه سفید است، و بعد از آن زرد، و بعد
از آن سرخ نیم‌رنگ و کبود و عدسی. و مکروه است سرخ تیره. و پوشیدن
جامه سیاه کراهت شدید دارد مگر در عمامه و نعلین و عبا.

- و فرمود که سه چیز است که هر که آن کند بیم آن است که دیوانه
شود: بول کردن در میان قبرها و با یکپا کفش راه رفتن، و در خانه تنها
خوابیدن.

- و نهی فرمود از شفا طلبیدن از آبهای گرم که در کوهها می‌باشد و
بوی گوگرد می‌دهد. و فرمود که گرمی آنها از جهنم است. و نیز فرمود که زکام
لشکری است از لشکرهای خدا که می‌فرستد تا درد را برطرف کند و پس زنهار
که زکام را علاج نکنید و اگر سخت شد، پنبه‌ای را به روغن بنفشه آلوده کنید و
در وقت خوابیدن بر مقعد خود بگذارید.

- و فرمود که چون مگسی در ظرف طعام بیفتد و یک بال او در آن فرو
رود، بال دیگرش را هم فروبرید. چرا که در یکبال مگس زهر و در بال
دیگرش شفا است.

- و فرمود که اگر مردم بدانند در برگ سنا چه منفعتها هست هر آینه
قیمت هر مثقال آن دو مثقال طلا شود، و بدرستی که برگ سنا امان می‌بخشد از
بهق و پیسی و خوره و دیوانگی و فلج و لقوه و قراقر شکم و قی و تب و ترکیدن
دست و پا و درد جگر و حرارت سر و برفقان و تبه‌های شدید و درد شانه،
بشرطی که بعد از خوردن آن پرهیز کنند از خرما و ماهی و سرکه، و غذا هم
آش اماج باشد با روغن کنجد ... و نیز فرمود نیکو گلی است مرزنگوش که در
زیر عرش می‌روید و آبش باعث شفای چشم است.

- و در حدیث موثق است که حضرت رسول (ص) تابستان که از خانه بیرون می‌آمدند برای خوابیدن، در روز پنج‌شنبه بیرون می‌آمدند و چون هوا سرد می‌شد و داخل خانه می‌شدند برای خوابیدن، در روز جمعه داخل می‌شدند.
- از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که به عثمان بن مظعون فرمود: من روزه می‌گیرم و نماز می‌کنم و با زنان خود هم بسیار مجامعت می‌کنم پس هر که دین مرا خواهد باید به سنت من عمل کند.
(بحار الانوار، جلد ششم، و حلیة المتقین، باب اول، فصل چهارم و دوازدهم، باب دوم، فصول اول و هشتم، باب چهارم، فصل اول، باب پنجم، فصول سوم و نهم، باب ششم، فصول دهم و دوازدهم، باب هفتم، فصول دهم و دوازدهم، باب هشتم، فصل ششم، باب دوازدهم، فصول هشتم و یازدهم، باب خاتمه).

- علی بن ابراهیم از پدرش، و او از نوفلی، و او از سکونی، و او از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام، نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بیشترین چیزی که امت مرا به دوزخ آورد، دو سوراخ است: شکم و فرج (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب العفو).

- در کتاب مستطاب زادالعماد سید جلیل علی بن طاوس رحمة الله علیه، روایت کرده است که روزی جمعی از اصحاب نشسته بودند. حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله داخل شد و بر ایشان سلام فرمود. پس حضرت فرمود که می‌خواهید تعلیم نمایم شما را از دوائی که جبرئیل مرا تعلیم کرده است که محتاج به دوائی اطباء نبوده باشیم؟ پس حضرت امیرالمومنین علیه السلام و سلمان و دیگران سؤال نمودند که آن دوا چیست؟ حضرت رسول الله علیه و آله به حضرت امیرالمومنین علیه السلام خطاب نمود و فرمود که در ماه نیسان رومی آب باران را می‌گیری و سوره فاتحة الكتاب و آية الكرسي و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل یا ایها الکافرون هر يك را هفتاد مرتبه می‌خوانی و هفتاد مرتبه الله اکبر و هفتاد مرتبه لا اله الا الله می‌گوئی و هفتاد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد می‌فرستی و هفت روز در بامداد و پسین از آن آب می‌آشامی. به حق آن خداوندی که مرا به راستی بر خلق مبعوث

گردانیده است، سوگند یاد می‌کنم که جبرئیل گفت که حقتعالی بردارد از کسی که این آب را می‌آشامد، هر دردی را که در بدنش باشد، و عافیت بخشد او را، و بیرون کند دردها را از بدن او و استخوانهای او، و اگر در لوح تقدیر دردی برای او مقدر شده باشد آنرا محو نماید(!) و به حق پروردگاری که مرا بحق فرستاده اگر فرزندی نداشته باشد و فرزند خواهد آب نیسان را به آن نیت بیاشامد، او را فرزند روزی گردد، و اگر عقیم باشد و از این آب با نیت بیاشامد، فرزند از او بوجود آید. و اگر مرد و زن پسر خواهند و یا دختر، از آن آب بیاشامند، مقصود ایشان بعمل آید.

و اگر کسی درد سر داشته باشد و از این آب بیاشامد، صداع او ساکن گردد بقدرت الهی. و اگر درد چشم داشته باشد و در چشمهای خود قطره‌ای از این آب بچکاند و بیاشامد به اذن خدایتعالی شفا یابد. و آشامیدن از آن آب بن دندانها را محکم گرداند، و دهان را خوشبو کند، و لعاب بن دندانها را کم کند، و بلغم را کم کند، و تخمه و امتلا بسبب خوردن طعام و آشامیدن آب بهم نرسد، و از بادهای قولنج و غیر آن متادی نگردد، و درد پشت و شکم بهم نرساند، و از زکام آزار نکشد، و درد دندان بهم نرساند، و درد معده و کرم معده را زایل گرداند، و محتاج به حجامت نگردد، و از مرض بواسیر و خارش بدن و آبله و دیوانگی و خوره و پیسی و رعاف و قی نجات یابد، و کور و لال و زمین‌گیر نشود، و آب سیاه در دیده‌اش نزول نکند، و دردی که موجب افطار روزه و نقصان نماز او باشد او را عارض نگردد، و از وسوسه‌های جنیان و شیاطین در امان بماند.

و جبرئیل به رسول صلی الله علیه و آله گفت: علاوه بر آنچه گفتی، به حق خداوندی که ترا به راستی فرستاده، هر که از این آب بیاشامد و بجمیع دردهائی که در مردم می‌باشد مبتلا باشد، موجب شفا از جمیع آنها گردد. و حقتعالی دلش را مملو گرداند از نور و روشنی. و الهام خود را در دل او وارد سازد. و حکمت بر زبان او جاری گرداند. و پر کند دل او را از فهم و بینائی. و به او عطا کند از کرامتها آنچه به احدی از عالمیان عطا نکرده باشد. و غش و خیانت و غیبت و حسد و بغض و کبر و بخل و حرص و غضب را از دل او

بردارد. و از عداوت و دشمنی مردم و بدگویی ایشان نجات یابد. و موجب شفاء جمیع امراض او گردد.

و فقیر به خط شیخ شهید دیدم که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده بود از دیگر خواص این آب، و از آن جمله اینکه اگر در زندان باشد و از آن بیاشامد، از حبس نجات یابد. (مفاتیح الجنان، نقل از زادالمعاد، فصل یازدهم: عودات مأثوره).

- از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را بنزد خود طلبید و بدست مبارك عامه بر سرشان پیچیدند. و يك سر عامه را از پیش رو آویختند و طرف دیگر را بقدر چهار انگشت کوتاهتر از عقب سر آویختند. پس فرمود که برو، رفت. پس فرمودند که بیا، آمد. پس فرمودند و الله که از این بهتر نمی شود و چنین است تاجهای ملانکه. (حلیة المتقین، باب اول، فصل هفتم).

- بیشتر بهشت ابلهاند.

- به بهشت درآمدم و اکثر ساکنان آنرا از ابلهان یافتم.

- خداوند بهشت را سفید آفریده، و سفیدی از همه رنگها پیش خدا محبوبتر است.

- از سرخی بپرهیزید. زیرا سرخی از همه زینتها بنزد شیطان محبوبتر است.

- شیطان رنگ سرخ را دوست دارد. پس از سرخی و هر لباسی که باعث انگشتنمائی است، بپرهیزید.

- برای نطفه های خود جای مناسب انتخاب کنید و از سیاهان بپرهیزید که سیاهی رنگ زشتی است.

- موی سپید را رنگ کنید و چون یهودان مشوید.

- حق خدا بر هر مسلمانی این است که هر هفت روز یکبار سر و تن خود را بشوید.

- مویز خورید که صفرا را غلیظ کند و بلغم را ببرد و عصب را قوی کند و کندذهنی را ببرد و خلق را نیکو کند و جان را پاک دارد و غم را ببرد.

- زیتون خورید و با آن روغنکاری کنید که از درخت مبارک است.

- چه نیکو نان خورشی است سرکه!

- جن کسی را که اسب اصیل در خانه خود دارد، مخبط نمی‌کند.

- حضرت رسول اکرم (ص) فرمود: "وقتی یکی از شما با همسر یا کنیز خویش مقاربت کند، به فرج او ننگرد که مایه کوری است".

و نیز فرمود: "لباسهای خود را تمیز کنید و موهای خود را کم کنید و مسواک بزنید زیرا یهودان چنین نکردند و زنانشان زنا کار شدند".

- رسول اکرم (ص) فرماید: روزهای دوشنبه و پنجشنبه درهای آسمان گشوده می‌شود و اعمال را بر خدا عرضه می‌دارند. و در آنروزها گناهان هر کس را که برای خدا شریک قائل نباشد، ببخشند مگر آنکس که با برادر خود دشمنی داشته باشد. و روز جمعه اعمال را از نظر پدران و مادران (مرحوم) می‌گذرانند تا از کارهای نیک (فرزندان خود) خوشحال شوند و چهره‌هایشان سفید و روشن گردد. پس از خدا بپرهیزید و مردگان خود را اذیت مکنید.

- ساختمان بهشت خشتی از نقره و خشتی از طلا است. و گل آن مشک اذفر است و سنگریزه‌اش لؤلؤ و یاقوت است و خاکش زعفران است.

- جبرئیل نزد من آمد و گفت: امت خود را بشارت بده که هر کس بمیرد و چیزی را با خدا شریک نسازد، به بهشت می‌رود. پرسیدم: ای جبرئیل، و اگر دزدی کرده باشد؟ و اگر زنا کرده باشد؟ گفت: آری! پرسیدم: و اگر دزدی کرده باشد؟ و اگر زنا کرده باشد؟ گفت: آری! پرسیدم: و اگر دزدی کرده باشد؟ و اگر زنا کرده باشد؟ گفت: آری، و اگر هم شراب خورده باشد.

- از حضرت رسول (ص) نقل است که خداوند جن را بر سه قسم آفریده: يك قسم مارها و عقرب و حشراتند و قسم دیگر مانند باد در هوا روانند و قسم دیگر حساب و عقاب دارند. و آدمیان را نیز سه قسم آفریده: يك قسم مانند چهارپایانند و قسم دیگر بدنهایشان مانند جانهای شیطان است و قسم دیگر در آن روز که سایه‌ای جز خدا نیست در سایه او.

- عمرهای امت من میان شصت و هفتاد سال است.

- مسواک کردن فصاحت مرد را افزون می‌کند.
 - بدترین جای شهرها، بازارها است.
 - شیاطین صبحگاهان با بیرقهای خود به بازار می‌روند و با هر که زودتر به بازار رود داخل می‌شوند و با هر که دیرتر بیرون آید، بیرون می‌آیند.
 - هر که زمامدار ده تن شود، عقل چهار تن دارد. و هر که زمامدار چهل تن شود، عقل چهارصد تن دارد.
 - بهترین رقم برای دوستان چهار تن، و برای پیشقراولان چهارصد تن، و برای سپاهیان چهار هزار تن است. (نهج‌الفصاحه، مجموعه سخنان حضرت محمد، گردآوری شده از کتب اربعه و صحاح سته، توسط ابوالقاسم پاینده).

- حضرت رسول اکرم (ص) فرمود: "سه کس هستند که نمازشان از گوشه‌ایشان بالاتر نمی‌رود: بنده فراری تا باز گردد، و زنی که شب بخوابد و شوهرش بر او خشمگین باشد، و امام قومی که آن قوم از او متنفر باشند..." و نیز فرمود: "سه کس هستند که دعایشان پذیرفته نمی‌شود و کار نیکشان را به آسمان نمی‌برند: بنده گریزان تا وقتی که پیش صاحب خود بازگردد، و زنی که شوهرش از او ناراضی باشد تا وی را خوشنود کند، مست تا هنگامیکه بهوش آید..." و نیز فرمود: "دو کس هستند که نمازشان از سرشان بالاتر نمی‌رود بنده‌ای که از آقای خود گریخته باشد تا هنگامی که بازگردد، و زنی که شوهر خود را نافرمانی کرده باشد تا از نافرمانی بازگردد. (همان کتاب)

- علی علیه‌السلام فرماید: عثمان بن مظعون خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید. عرض کرد: یا رسول الله خیال کرده ام سر به بیابانها گذارم و رهبانیت پیش گیرم. فرمود: از این کار بگذر. گفت: باز خیال کرده‌ام خوردن گوشت را بر خود حرام کنم. فرمود: از این هم بگذر. گفت باز خیال کرده‌ام تخمهای خود را ببرم و خواجه شوم. فرمود: عثمان اگر چنین کنی، از ما نیستی. گفت پس اجازه بده "خوله" همسرم را بر خود حرام کنم. فرمود: عثمان از این کار هم بگذر. (نکاح المستدرک، باب سی و هفتم).

احادیث مربوط به ائمه

در تولد ائمه

- یکی از اصحاب، از احمد بن محمد، و او از ابی یحیی الواسطی، و او از یکی دیگر از اصحاب، نقل کرده است که امام ابی عبدالله جعفر صادق علیه السلام فرمود بدستیکه که خدا ما ائمه را از علین، و ارواح ما را از قسمت بالای علین آفرید. و ارواح شیعیان ما را از قسمت وسطای علین و پیکرشان را از قسمت پائین آن آفرید. و خدا آفرینش ما ائمه را از گلی در خزانه و پوشیده از زیر عرش صورتگری کرد و نور عظمت خویش را در آن جای داد، و ارواح شیعیان ما را از گل ما آفرید و بدنشان را از گلی در خزانه و پوشیده پائین تر از گل ما. از این رو ما و آنها آدمی شدیم، و همه مردم دیگر خرمگسائی شدند (!) که سزاور دوزخند و به سوی جهنم می‌روند. (اصول کافی، کتاب الحجة، باب خلق ابدان الائمة و ارواحهم و قلوبهم).

- امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: مردم دنیا بر سه دسته‌اند: دانشمندان، طالبان دانش، و خاشاکهای روی آب. دانشمندان ما ائمه هستیم، دانشجویان شیعیان ما، و مابقی خاشاک روی آب. (اصول کافی، کتاب فضل و العلم، باب اصناف الناس).

- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که خداوند ارواح را دو هزار سال قبل از اجساد آفرید... سپس ولایت اهل بیت را بر آسمان و زمین عرضه کرد و فرمود کیست که آنرا برای خود ادعا کند در عوض صاحبانش؟ پس آسمانها و زمین و کوهها امتناع کردند از حمل این امانت و اظهار ترس و ناراحتی از این ادعا نمودند. سپس آدم و حوا در بهشت قصد قبول این ادعا کردند، که ناگهان نظرشان به مقام ائمه چهارده معصوم افتاد. سؤال کردند: این مقام از کیست؟ جواب از مقام جلالت الهی رسید که از محمد، علی، فاطمه، حسنین، و ائمه تا حضرت مهدی است، و اگر اینها نبودند شما را خلق نمی‌کردم. مبدا منزلت آنان را تمنا نمائی. لیکن شیطان وسوسه کرد و

تمنای منزلت ولایت مطلقه کلیه را نمودند ... سپس طلب توبه کردند. خداوند فرمود بهمان انوار مقدس اولیاء متوسل شوید. پس از توسل به چهارده معصوم خدا توبه آنها را قبول فرمود.

- در بسیاری از احادیث معتبر آمده است که ولایت اهل بیت بر آنها عرضه شد. هر آب که قبول ولایت ائمه معصومین را کرد، شیرین و خوشگوار شد. و هر آب که قبول ولایت آنها را نکرد، تلخ و شور. هر میوه‌ای که قبول ولایت نمود، شیرین و گوارا گردید و هر میوه‌ای سرپیچی نمود، بی‌فایده گردید. و هر گل و گیاهی که قبول ولایت کرد، معطر و زیبا شد. و اگر قبول ولایت ننمود، بصورت خس و خار و فاقد عطر و خاصیت گردید. ایضا هر سنگی که ولایتشان را بعهده گرفت، عقیق و فیروزه و سنگ حجرالاسود (!) شد.^۱

- و نیز در احادیث آمده است که خدای عزوجل، در وحدانیت خودش تنها بود. سپس محمد و علی و فاطمه را خلق کرد و از تنهایی بیرون آمد. سپس مکتب کرد هزار دهر، و بعدا جمیع کائنات را خلق کرد. (آیت‌الله بروجردی، جواهر الوایه).

- علی بن محمد از عبدالله بن اسحاق العلوی، و او از محمد بن زیدالرزامی، و او از محمد بن سلیمان دیلمی، و او از علی بن ابی حمزه، و او از ابی بصیر روایت کرده‌اند که: همراه امام جعفر صادق علیه‌السلام حج گزاریم، در همان زمانی که فرزندش موسی (امام موسی کاظم) متولد می‌شد. آن حضرت به اصحاب خود غذای زیاد و خوب می‌داد. ما مشغول غذا خوردن بودیم، که خبر دادند فرزند آن حضرت از همسرش حمیده متولد شده است. حضرت صادق علیه‌السلام برخاست و با فرستاده برفت. چون برگشت، عرض کرد: قربانت حمیده نسبت به آن مولود به شما چه خبری داد؟ فرمود که گفت چون مولود از شکمش فرود آمد، دستها را بر زمین نهاد و سر به آسمان بلند کرد. و این نشانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و نشانه وصی بعد از اوست.

۱- در حدیث مشخص نشده است که قبول ولایت اهل بیت چه عیبی داشته که هم اقیانوسها و دریاها و دریاچه‌های دنیا و تقریبا همه کوههای دنیا و قسمت اعظم میوه‌ها و گلها و گیاههای دنیا اینهمه خفت را قبول کرده‌اند برای آنکه از شیعه شدن استنکاف کنند!

سپس در توضیح این گفته فرمود: در آن شبی که نطفه جدم زین العابدین علیه السلام بسته شد، شخصی جامی نزد پدرش (حضرت حسین) آورد که در آن شربتی بود رقیق تر از آب، نرم تر از کره، و شیرین تر از عسل، و خنکتر از برف، و سفیدتر از شیر. و به او آشامانید. و سپس دستور مقاربت داد. او برخاست و نزدیکی کرد و نطفه جدم بسته شد. و همچنین در شبی که نطفه پدرم بسته شد، شخصی نزد جدم آمد و همان شربت را به جدم آشامانید، چنانکه به پدر جدم آشامانیده بود. و به وی دستور مقاربت داد و چنانکه به او دستور داده بود و جدم برخاست و نزدیکی کرد و نطفه پدرم بسته شد. و چون شبی که نطفه من بسته شد فرا رسید، شخصی نزد پدرم آمد و شربت را با او آشامانید و دستور مقاربت داد. پدرم برخاست و نزدیکی کرد و نطفه من بسته شد. و چون شبی که نطفه پسرم بسته شد فرا رسید، شخصی به نزد من آمد و با من همان رفتار را کرد. پس من نزدیکی کردم و نطفه پسرم همین مولود بسته شد. و بخدا که او پس از من صاحب شما است.

و همانا که نطفه امام از آن نوشابه‌ای است که بتو خبر دادم. و چون این نطفه چهار ماه در زهدان باشد، روح در آن ایجاد شود. و خدای تبارک و تعالی فرشته‌ای را که نامش حیوان است برانگیزد تا بر بازوی راست آن فرمان امامت را بنویسد.

و چون شکم مادرش فرود آید، دستهایش را بر زمین گذارد تا هر علمی را که خدا از آسمان به زمین فرستد، دریافت کند. و سپس سر به آسمان بردارد. زیرا که ندا دهنده‌ای از عرش از افق اعلی و از جانب پروردگار او را به نام خود و نام پدرش صدا زند و گوید ای فلان ثابت باش تا برجا بمانی. تو برگزیده خلق من و محل راز و صندوق علم و امین وحی و خلیفه روی زمین من هستی. به عزت و جلالم که هر که با تو دشمنی کند او را به عذاب سخت خودم بسوزانم، ولو آنکه در دنیا هم او را مشمول رحمت و اسعه خودم کرده باشم (!).

و چون آواز منادی پایان یابد، امام دست بر زمین و سر به آسمان جوابش دهد که "خدا و فرشتگان و اهل علم گواهی دهند که شایسته پرستش جز او نیست" آنگاه خداوند علم اول و علم آخر به او عطا کند، و شایسته ملاقات روح در شب قدر گردد. و روح چیزی است که از جبرئیل بزرگتر است.

و حسن بن راشد گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: زمانی که خدای تبارک و عالی بخواهد امام را خلق کند، به فرشته‌ای دستور دهد که شرتی از آب زیر عرش گرفته، به پدر امام بیاشاماند. پس آفرینش امام از آن شربت است. آنگاه چهل شبانه روز در شکم مادر است و صدا نمی شنود و بعد از آن در شکم مادرش می شنود و چون متولد شود، همان فرشته امامت او را در میان دو چشمش می نویسد. و چون امام قبلی درگذرد، برای او مناره‌ای از نور افراشته شود. و چون به امر امامت قیام کند، خدا در هر شهری برایش مناره‌ای بسازد که از بالای آن اعمال بندگان را بنگرد.

واسحق بن جعفر گوید: شنیدم پدرم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود: چون ماه نهم بارداری برای مادر امام فرارسد، در خانه آواز بلندی به گوشش رسد، و در شب زائیدنش نوری ظاهر شود در خانه که جز او و پدرش نبینند. و چون او را بزاید، نشسته باشد و چهار زانو از شکم مادر بیرون آید. و پس از اینکه روی زمین قرارگیرد، بچرخد تا قبله بهر طرف باشد، روی بدان کند. سپس سه بار عطسه کند و انگشت بر سر بینی گذارد و به حمد خدا اشاره کند. و چون تولد شود ناف بریده و ختنه شده باشد و دندانهای رباعیش از بالا و پائین و دو دندان نیش و دو دندان ضاحک‌هاش برآمده باشد. و در مقابلش نوری مانند شمش طلا بدرخشد و تا یک شبانه روز از دو دستش نوری طلائی ساطع باشد. (اصول کافی، کتاب الحجة، باب موالید الائمة).

- و علی بن محمد از یکی از اصحاب، و او از ابن ابی عمر، و او از حریر، و او از زراره، و او از امام باقر ابی جعفر علیه السلام، نقل کنند که فرمود: امام را ده علامت خاص است، بدینقرار: ۱- پاکیزه و ختنه شده متولد شود. ۲- چو بدنیا آید، فوراً کف دست بر زمین نهاده، شهادتین ادا کند. ۳- در خواب محتمل نشود. ۴- چشمش بخوابد ولی دلش بخواب نرود. ۵- دهن دره نکند. ۶- از پشت سر ببیند، چنانکه از پیش رو ببیند. ۷- مدفوعش معطر باشد و بوی مشک دهد. ۸- چون قضای حاجت کند، زمین موظف باشد که مدفوع او را در خود فرو برد. ۹- چون زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را بپوشد، زره به قامتش درست باشد. اما اگر مرد دیگری این زره را بپوشد چه کوتاه قد باشد و

چه دراز قد، زره یکوجب از او بلندتر آید. ۱۰- تا زمان حیاتش محدث باشد یعنی فرشته باو خبر دهد.

- محمد بن یحیی از محمد بن احمد، و او از محمد بن الحسین، و او از ابی سعید الغصوری، و او از عمر بن ثابت، و او از ابی الجارود، و او از امام ابی جعفر علیه السلام، نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من و علی و دوازده تن از فرزندانم، بند و قفل زمین هستیم. ما میخهای زمین هستیم، و کوههای آن هستیم، و خدا به خاطر وجود ما زمین را میخکوب کوبیده تا مردمش را فرو نبرد، و چون دوازدهمین فرزند من از دنیا برود، زمین اهل خود را فرو برد و به آنها مهلت داده نشود. (اصول کافی، کتاب الحجة، باب ما جاء فی الاثنی عشر و انص علیهم).

- احمد بن مهران از محمد بن علی، و او از محمد بن یحیی، و او از احمد بن محمد، و او از محمد بن سنان، و او از مفضل بن عمر، نقل کنند که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: خدا امیرالمومنین (ع) و ائمه هدی را یکی پس از دیگری ارکان زمین قرار داده تا اهلش را نجنباند، و خود امیرالمومنین صلوات الله علیه فرمود: من از طرف خدا قسمت کننده بهشت و دوزخم. من صاحب عصا و میسمم. مرا بر مسندی مانند مسند محمد صلی الله علیه و آله نشاندند و آن مسند خدائی است ... من مرگ مردم و بلاها و نژادها و فصل الخطاب را می دانم. آنچه را پیش از من بوده می دانم و آنچه که نزد من حاضر نیست نیز بر من پوشیده نیست. (اصول کافی، کتاب الحجة، باب ان الائمه هم ارکان الارض).

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: ما نخستین خاندانی هستیم که خدا نامان را بلند ساخت. و چون آسمانها و زمین را آفرید، به منادی دستور داد تا فریاد زد: گواهی دهم که شایسته پرستش جز خدا نیست - سه بار - و گواهی دهم که محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا است - سه بار - و گواهی دهم که علی از روی حق امیرمومنان است - سه بار - (حق الیقین، در شفاعت ائمه در روز قیامت).

- در حدیث معتبر است که حضرت رضا علیه السلام به سماعه فرمود: روز قیامت ملك مقرب یا پیغمبر مرسل یا مومنی باقی نمی ماند که محتاج به شفاعت پیغمبر آخر الزمان و فرزندانش که ائمه معصومین هستند، نباشد. همچنانکه در دنیا اغلب انبیاء در سختی و شدت به پیغمبر و اهل بیتش توسل می جستند. چنانکه در توبه آدم، و نجات نوح از غرق، و ابراهیم از آتش، و موسی از نیل، و یوسف از زندان، و فراق یوسف، و زکریا در طلب اولاد، و نجات یونس از قعر دریاها، همگان به خمسه طیبه و حجت آخر الزمان متوسل می شدند. و اگر احیانا بغیر از آنها حتی انبیاء اولوالعزم را هم وسیله شفاعت بدرگاه حق قرار می دادند دعاشان مستجاب نمی شد. (حق الیقین، در شفاعت ائمه در روز قیامت).

-ابوذر غفاری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده بود که شناختن علی علیه السلام به نورانیت کاملترین مرتبه معرفت است. نزد سلمان فارسی آمد و از او در این خصوص پرسش کرد. سلمان گفت که با یکدیگر نزد علی (ع) می رویم و از خود آن حضرت در این باره سؤال می کنیم. پس رفتند پرسیدند و امام در جواب آن دو فرمودند: البته که شناختن من به نورانیت شناختن خدا است. منم امرالله. من صاحب لوح محفوظم. من خاتم اوصیائم. منم که نوح را در کشتی به امر خدای خود روان کردم. منم که یونس را از شکم ماهی به امر خدا خارج ساختم. منم که موسی را از دریای نیل به امر خدا عبور دادم. منم که ابراهیم را از آتش به اذن خدا نجات دادم. من محمد و ابراهیم و موسی و عیسی هستم. و هر گونه بخواهم تغییر شکل می دهم. من زنده می کنم و می میرانم به اذن خدایم. و به ضامائر دلها آگاهم و امامان از فرزندان من نیز این علم را دارند، هر گاه اراده کنند. ما همه محمدیم. اول ما محمد، وسط ما محمد، و آخر ما محمد. تمامی ما محمدیم. اگر بخواهیم آسمانها و زمین را می شکافیم و مشرق را به مغرب و مغرب را به مشرق مبدل می کنیم. همه چیز حتی آسمان و زمین و خورشید و ماه از ما اطاعت می کنند. (سعد بن ابی خلف الاشعری، بصائر الانوار، باب امامت و ولایت، حدیث نورانیت).

- در جواب نامه جماعتی، حضرت امام غائب به خط خود نوشتند که ما ائمه، ساخته خدائیم و بقیه مخلوقات ساخته‌های ما می‌باشند (و نحن صنائع بنا، و الخلق بعد صنائعنا). و چون کلمه "خلق" اعم است، البته مراد از "بقیه مخلوقات"، همه بشر و جمادات و زمین و آسمانند.

- در قرآن که می‌گوید: در قیامت وقتی کافر سرنوشت خود را می‌بیند، می‌گوید "یالیتنی کنت تراباً" بدین معنی است که کنیه علی "ابوتراب" است و ابوتراب کسی که بقاء و سکون زمین بسته به اوست.

و اینکه در قرآن گفته شده است: "خدا را بپرستید و به او شرک نیاورید و به پدر و مادر نیکوئی کنید" مقصود از پدر و مادر در این آیه، حضرت محمد و حضرت علی است^۱. و هر چند علامه مجلسی در این باره گفته است که محمد و علی پدر و مادر روحانی بشرند ولی بیقین می‌توان گفت که محمد و آل محمد هم پدران روحی و هم پدران جسمی بشرند... و پدر اصلی و حقیقی بندگانند. (آیت‌الله بروجردی، جواهر الولاية، نقل از کتاب تشیع علوی و تشیع صفوی)

جمعی از اصحاب از احمد بن محمد بن خالد، و او از محمد بن الحسن بن شمون، و او از عبدالله بن عمرو بن الاشعث، و او از عبدالله بن حماد الانصاری، و او از یحیی بن عبدالله بن الحسن، و او از حضرت ابی عبدالله امام جعفر صادق علیه‌السلام، نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که با یکی از امامان بیوفائی کند، با دهن کج وارد محشر گردد و بهمان صورت به دوزخ برود. (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب المکر و القدر و الخدیعه).

در معجزات ائمه

- محمد بن یحیی، از سلمه بن خطاب، و او از عبدالله بن محمد، و او از عبدالله بن القاسم، و او از عیسی سلقان، نقل کرده است که شنیدم امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود: امیر المومنین علیه‌السلام دانیهائی در قبیله‌بنی‌مخزون داشت. جوانی از آنها به خدمتش آمد و عرض کرد: دانی جان، برادرم مرده و

۱- در حدیث توضیح دقیقتری داده نشده است که کدام پدر و کدام مادرند.

من در مرگش سخت غمگین شده‌ام. حضرت باو فرمود: می‌خواهی او را ببینی؟ عرض کرد: آری! فرمود: قبرش را به من نشان بده. پس خارج شد و بُرد رسول خدا صلی الله علیه و آله را به کمر بست. چون نزد قبر رسید، لبه‌ایش بهم خورد. سپس با پایش به قبر زد. مرده از قبر بیرون آمد و به زبان فارسی سخن می‌گفت. امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود: مگر تو وقتی مردی از عرب نبودی؟ گفت: چرا، ولی ما به روش فلان و فلان مردیم، از این رو زبان ما نیز عوض شد. (اصول کافی، کتاب الحجة، باب مولد امیرالمومنین).

- تنی از اصحاب، از احمد بن محمد، و او از علی بن الحکم، و او از عبدالله بن مغیره، نقل کرده‌اند که گفت: حضرت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام در منی به زنی گذشت که می‌گریست زیرا گاوش مرده بود. حضرت نزدیک او رفت و فرمود: چرا گریه می‌کنی از کنیز خدا؟ زن گفت: ای بنده خدا، فرزندانم یتیم دارم و گاوی داشتیم که زندگی من و کودکانم از او می‌گذشت. اما اکنون آن گاو مرده و ما بیچاره شده‌ایم ... امام علیه‌السلام فرمود: ای کنیز خدا، می‌خواهی گاو را زنده کنم؟ به او الهام شد که بگوید آری ای بنده خدا. حضرت علیه‌السلام به کناری رفت و دو رکعت نماز گزارد و اندکی دست بلند کرد و لبه‌ایش را تکان داد. سپس برخاست و گاو را صدائی زد. نفهمیدم که بر عصایش به آن گاو زد یا به پنجه پایش. گاو برخاست و راست بایستاد و سلام گفت. چون زن چنین دید فریادی کشید و گفت به پروردگار کعبه که این مرد عیسی بن مریم است (اصول کافی، کتاب الحجة، باب مولد علی بن الحسین).

- در حدیث معتبر است که حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام به عمار یاسر اجازه دادند و او به امر آن حضرت کفی از خاک برگرفت و نام حضرت را بر آن خواند و خاک مبدل به طلا شد. و نیز در حدیث است که امام حسین علیه‌السلام برای فرزندشان علی اکبر که در مسجد از پدر انگور خواسته بود از کمر ستون مسجد انگور تازه بیرون آوردند.

- و نیز در حدیث است از حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام که با یک یهودی همسفر بود. به رودخانه‌ای رسیدند. یهود لباسش را به روی آب افکند و بر آن نشست و گذشت. سپس ندا نمود: "ای مرد، اگر تو آنچه را که من می‌دانم میدانستی از آب رد می‌شدی". حضرت اشاره به آب فرمود و آب منجمد شد و عبور فرمود ... یهودی خود را به پای حضرت افکند و گفت: "ای جوان چه گفتی که آب مبدل به سنگ نمودی؟" حضرت فرمود "تو چه گفتی که از آب گذشتی؟" یهودی خبیری گفت: "خدا را به اسم اعظم او خواندم". حضرت فرمود: "آن اسم چه بود؟" یهودی گفت: "اسم وصی محمد بود". علی فرمود: "منم آن وصی محمد". یهودی گفت "پس قبول کردم و اسلام آوردم". (کتاب العیون، نقل از کتاب تشیع علوی و تشیع صفوی).

- متوکل خلیفه پس از آنکه قشون و اسلحه خود را به امام دهم حضرت هادی علیه‌السلام به جهت ارباب و ترساندن او ارائه و نشان داد، امام علیه‌السلام هم قشون غیبی و فرشتگان به آن بدعاقبت نمایاند که به حال غش افتاد ...

- امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام به کنیزی که هارون در زندان برای خدمت خاص حضرت گماشته بود، حوران و غلامانان دست به سینه را نشان داد و کنیز از دیدنشان بیهوش گشت ...

- امام هشتم حضرت رضا علیه‌السلام در مجلس مامون، اشاره به عکس پرده فرمودند و بلافاصله شیری ظاهر شد و سعید بن مهران ناپاک را در حضور مامون الرشید بلعید و طعمه خود نمود. و چون مامون درخواست زنده کردن او را نمود، حضرت فرمودند: اگر عصای موسی افعی‌های جادوگران را برمی‌گردانید، شیر هم سعید را برمی‌گرداند.^۱ (آیت‌الله بروجردی، در خلافت و ولایت چهارده معصوم تشریحی و تکوینی).

۱- تذکر علی شریعتی بر این حدیث: "البته غاصب ولایت مأمون است، ولی شیر ولایت به او چپ نگاه نمی‌کند و سعید بن مهران بیچاره را می‌خورد". (تشیع علوی و تشیع صفوی).

حسین بن الحسن الحسنی گوید که ابوالطیب المثنی یعقوب بن یاسر به من گفت که متوکل (خلیفه عباسی) به اطرافیانش می‌گفت: این ابن الرضا(امام هادی علیه‌السلام فرزند امام رضا علیه‌السلام) مرا خسته کرده است. زیرا از میگساری و همنشینی با من سر باز می‌زند و نمی‌توانم در این باره بهانه‌ای برای تخفیف او در نزد مردم پیدا کنم. گفتند: اگر به او ره نمی‌یابی، بسراغ برادرش موسی (موسی مبرقع فرزند حضرت امام رضا) برو که اهل ساز و آواز است و می‌خورد و عشقبازی هم می‌کند. آنگاه متوکل به او نامه نوشت و با احترام حرکتش داد و تمام بنی‌هاشم و سرلشکران و مردم به استقبالش رفتند، با این شرط که چون به سامره وارد شود، در خانه‌ای مجلل مسکن گزیند و متوکل می‌فروشان و آوازخوانان را نزد او فرستد. چون موسی بر رسید، حضرت ابوالحسن علیه‌السلام در محل پل و صیف به او برخورد و سلام گفت و فرمود مبادا نزد متوکل اقرار کنی که هیچگاه شراب آشامیده‌ای که می‌خواهد رسوایت کند. موسی نپذیرفت. و آن حضرت چون دید که وی اجابت نمی‌کند، فرمود پس بدان که این مجلسی است که هرگز تو و متوکل در آن گرد هم نیائید. و بتحقیق که موسی سه سال در آنجا بود، و هر روز صبح می‌رفت، باو می‌گفتند متوکل امروز کار دارد شب بیا، و چون شب می‌آمد می‌گفتند خلیفه مست است، صبح بیا. و صبح می‌آمد می‌گفتند دوا آشامیده. تا سه سال بدین منوال گذشت و متوکل کشته شد و ممکن نشد با او انجمن کند (اصول کافی، کتاب الحجة، باب مولد ابی الحسن علی بن محمد علیه‌السلام و الرضوان).

- محمدبن یحیی از سلمة بن الخطاب، و او از عبدالله بن محمد، و او از منیع بن الحجاج البصری، و او از مجاشع، و او از معلی، و او از محمد بن الفیض، روایت کنند که امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: عصای موسی متعلق به آدم علیه‌السلام بود که به شعیب رسید. و سپس از او به موسی بن عمران رسید و آن عصا نزد ماست و همین اندکی پیش نزدم بود. و مانند وقتیکه از درخت بریده شده سبز است. و چون از او سوالی شود جواب گوید. و آماده شده است که در اختیار صاحب الزمان قرار گیرد، تا او با آن همان کاری را انجام دهد که موسی انجام می‌داد. و آن عصا هراس‌آور است و برایش دو شعبه باز

می‌شود که یکی در زمین و دیگری در سقف باشد و فاصله میان آن دو چهل ذراع باشد و نیرنگ ساخته‌ها را با زبانش می‌بلعد. (اصول کافی، کتاب الحجة، باب ما عند الائمه من آیات الانبیاء).

در علم انمه

- علی بن ابراهیم از پدرش، و او از بن ابی عمیر، و او از یکی از اصحاب، نقل کند که به حضرت صادق علیه‌السلام عرض کردم: مردی که آبله داشت و با انزال منی جنب شده بود، و چون او را غسل دادند مُرد. فرمود: وای که او را با این کار کشتند. چرا از ما نپرسیدند؟ که همه چیز را می‌دانیم. همانا که دوای نفهمی پرسش است. (اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب سوال العالم و تذاکره).

- حسین بن محمد، از معلی بن محمد، و او از وشاء، و او از ابان بن عثمان، و او از عبدالله بن سلیمان، روایت کنند که مردی از اهل بصره که نامش عصمان اعمی بود به امام باقر علیه‌السلام عرض کرد: حسن بصری عقیده دارد کسانیکه علم را کتمان کنند، گند شکمشان اهل دوزخ را اذیت کند. امام علیه‌السلام فرمود: کدام علم را کتمان کنند؟ حسن بصری هر چه می‌خواهد بگوید، زیرا که علم از زمان بعثت نوح علیه‌السلام پنهان بوده است و بخدا قسم که جز در خاندان ما یافت نمی‌شود. (اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب النوادر).

- علی بن ابراهیم از پدرش، و او از ابن ابی عمیر، و او از ابن اذینه، و او از عبدالله بن سلیمان، و او از حمران بن اعین، و او از حضرت امام صادق علیه‌السلام، نقل کنند که فرمود: جبرئیل علیه‌السلام برای پیغمبر صلی الله علیه و آله، دو انار از آسمان آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از انارها را خورد و دیگری را دو نیمه کرد و از آن دو نیمه هم يك نیم را خورد و نیم دیگر را به علی خوراند. پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: برادرم می‌دانی این دو انار چه بود؟ عرض کرد: نه. فرمود: اما انار اولی نبوت بود که ترا از آن